

اعتقادات صحیح

واجب برای هر مسلمان

مؤلف: شیخ عبدالسلام برجس (رحمه الله)

ترجمه و تخریج احادیث و تخلص اندک:

ابو عمر تهرانی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مترجم:

الله را شکر می‌گویم که از بین انسانها، برای ما پیامبری برگزید و توسط او قرآن را به ما عطا فرمود، و وی را شرح دهنده‌ای برای کتابش قرار داد.

مدتها بود که با مطالعه قرآن، از مذهب پدری خود دست کشیده و مذهبی دیگر برای خود انتخاب کرده بودم، و با مطالعه کتبی که با استناد به قرآن و سنت تدوین شده بود، عقاید مذهبی خود را که مهمترین مسئله برای هر انسان می‌باشد، آموختم؛ با وجود این هنوز کسانی را می‌بینم که مسلمان هستند ولی از کوچکترین مسائل اعتقادی بی-بهره‌اند. در همین راستا برای نشر اعتقاد صحیح اسلامی در بین هم‌همی مسلمانان فارسی زبان، تصمیم به ترجمه این کتاب گرفتم، ان شاء الله که یاد مرگ همه را بیدار نگه دارد و همه‌مان ترس الهی را نیت اعمال خویش قرار دهیم و از قرآن و سخن پیامبر خدا ﷺ درس و عبرت بیاموزیم و همچنین از الله تعالی می‌خواهم که آنرا در کارنامه اعمال صالح من و دیگر مسلمانان حق‌جو، قرار دهد.

ابو عمر تهرانی

مقدمه مؤلف:

خداوند را شکر و ستایش، و درود الله و تسلیم شدگانش بر رسول الله و آل وی و تمامی صحابه‌اش. اما بعد: عقیده صحیح، همان دین حقی است که بر هر مسلمانی واجب است تا اعتقادات خود را بر آن بنا نهد؛ زیرا آن، اعتقاد رسول الله ﷺ و صحابه‌ی گرامی وی ﷺ می‌باشد. و کسی که در این وادی با آنها مخالفت کند، خود را برای کیفر شدید خداوند و بغض و غضب وی، نامزد کرده است.

رسول الله - صلی الله علیه و سلم - درباره فرقه‌هایی که در اسلام بوجود خواهند آمد و تعداد آنها که هفتاد و سه عدد خواهد بود، فرموده است: «تمامی آنها در آتش خواهند بود، بجز یکی و آن جماعت است»^۱. امام احمد و ابو داود آنها را نقل کرده‌اند. و احمد و ابن ماجه و ابن ابی عاصم نیز از انس ﷺ آنها را روایت کرده‌اند.

پیامبر ﷺ این جماعت را که از وعید جهنم در امان دانسته است، اینگونه توصیف می‌فرماید و می‌گوید: «کسی که مانند من و اصحاب امروز من باشد»^۲. آجری در «الشريعة» از عبدالله ابن عمرو و طبرانی در «الصغیر» و «الاوسط» از انس ابن مالک ﷺ آنها را روایت کرده‌اند.

عقیده صحیح بطور کلی بدین‌گونه توصیف می‌شود: به سنت پیامبر ﷺ و سنت خلفاء راشدین ﷺ تمسک داشته و برای قبول آنها درنگ نمی‌کنند، از این رو آنها فرقه ناجی بوده و همان کسانی هستند که در روز قیامت از آتش [جهنم] نجات می‌یابند، و نیز در این دنیا از بدعت [و دست کاری در دین] سالم می‌مانند، و با توجه به سخن پیامبر

^۱ - ابوداود (۴/۳۲۴)، رقم ۴۵۹۹، ابن ماجه (۲/۱۳۲۲)، رقم ۳۹۹۲، مستدرک علی الصحیحین حاکم (۱/۲۱۸)، رقم ۴۴۳، معجم الأوسط (۵/۲۳۰)، رقم ۵۱۷۰، معجم الکبیر (۱۲/۶۱)، رقم ۱۱۲۴۷۳ و (۱۸/۷۰)، رقم ۱۲۹ و (۱۹/۳۷۶)، رقم ۸۸۴ و (۱۹/۳۷۷)، رقم ۸۸۵، جامع الأصول من أحادیث الرسول (۷۴۸۹-۱۰)، الطبرانی (۱۸/۱۰)، رقم ۱۲۹. الطبرانی در مسند الشامیین (۲/۱۰۰)، رقم ۹۸۸ و (۲/۱۰۸)، رقم ۱۰۰۵، و ابن ابی عاصم در السنة (۱/۳۲)، رقم ۶۳، و اللالكائی در اعتقاد أهل السنة (۱/۱۰۱)، رقم ۱۴۹، صحیح کنوز السنة النبویة (۱/۲۱۲)، باب اهل السنة و الجماعة، مسند الصحابة فی کتب التسعة (۲۰/۴۵۲، ۵۰۴) و (۳۸/۳۷۸)، رقم ۴۵ و (۳۸/۳۷۹)، رقم ۲۹، مسند عبد بن حمید (۱/۷۹)، رقم ۱۴۸، مصنف عبدالرزاق (۱۰/۱۵۵)، رقم ۱۸۶۷۴، ...

^۲ - سنن الترمذی (۵/۲۶)، رقم ۲۶۴۱، المعجم الکبیر (۸/۱۵۲)، رقم ۷۶۵۹، جامع الأصول من أحادیث الرسول (۷۴۹۱-۱۰)، مسند الصحابة فی کتب التسعة (۳۱/۴۳۰)، رقم ۸۴. و ... جا دارد که اینجا اشاره‌ای به این سخن پیامبر ﷺ شود که: "بهتری مردم کسانی هستند که در زمان من می‌باشند، سپس کسانی که آنها را درک می‌کنند، سپس کسانی که آنان را درک می‌کنند..." و شکی نیست، کسانی بر اسلام حقیقی هستند که از بهترین مردم امت اسلام که همان یاران پیامبر ﷺ هستند، تبعیت می‌کنند، این حدیث به کرات در کتب حدیث با سند صحیح آمده است که بخشی از آدرسهای آن بدین شرح است: صحیح بخاری: ۲۶۰۰ و ۳۵۷۱ و ۶۲۸۱ و ۶۲۸۲ و ۶۵۱۰ و ۶۵۴۷، صحیح مسلم: ۶۴۲۲ و ۶۴۲۴ و ۶۴۲۷، سنن الترمذی: ۲۲۵۵ و ۲۳۳۸ و ۲۳۳۹ و ۴۰۲۵، صحیح ابن حبان: ۴۲۴۵ و ۷۱۱۵ و ۶۶۱۳ و ۷۱۰۸ و ۷۱۱۴، سنن نسائی: ۳۸۱۹، سنن ابن ماجه: ۲۴۲۹. (مترجم)

ﷺ [همیشه] فرقه پیروز می‌باشند: «طائفه‌ای از امت من چیره خواهند ماند، تا زمانی که امر الله (قیامت) بیاید، و آنها چیره خواند ماند»^۱. در صحیحین از مغیره بن شعبه آمده است.

[در متن عربی این حدیث کلمه «ظاهرین» آمده است که از ریشه «ظهور» [بوده و] به معنی نصر [و یاری شدن و پیروزی] می‌باشد؛ [الله] تعالی می‌فرماید: (فَأَيُّدُنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَاصْبِرُوا ظَاهِرِينَ) (الصف: ۱۴). (ترجمه: کسانی را که ایمان آوردند در برابر دشمنانشان قدرت دادیم و آنها پیروز (ظاهر) شدند). و می‌فرماید: (وَإِن جُنَدْنَا لَهُمُ الْعَالِيُونَ) (الصفات: ۱۷۳).

(ترجمه: مطمئناً سربازان ما به تاکید پیروز شوندگانند) و آنها چه با شمشیر و نیزه و چه با دلیل و برهان پیروز هستند.

آن فرقه‌ای واحد است که تعدد پیدا نمی‌کند و از این رو آن را جماعت خوانده‌اند. [الله] تعالی می‌فرماید: (فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ) (یونس: ۳۲).

(ترجمه: بجز گمراهی چه چیزی غیر از حق وجود دارد؟)

سوی اسلام و سنت نیز به هیچ اسمی شناخته نمی‌شوند و برای این دو [اسم] دلایلی با الفاظ مختلف وجود دارد. امام مالک رحمه الله گفته است: اهل سنت تنها یک لقب نیست که توسط آن شناخته شوند و آنها نه جهمیة می‌باشند و نه قدریة و نه رافضی.

از وی رحمه الله در مورد سنت پرسیدند و گفت: هیچ اسمی به غیر از سنت برای آن وجود ندارد. یعنی اهل سنت دارای هیچ اسمی به غیر از آن نمی‌باشند.

عقیده صحیح مورد توجه محققین قرار گرفته است و بیان دلایل و شرح آن، توسط علمای بزرگ امت در تصنیفات بسیاری، به اشکال مستقل و ضمنی صورت گرفته است؛ در بین آنها تالیفاتی وجود دارد که به «السنة» نام گذاری شده است و در باب اعتقاد می‌باشد و تعداد آنها از دویست و پنجاه مورد نیز تجاوز می‌کند، از آنها:

«السنة» از ابن ابی شیبیه، «السنة» از احمد بن حنبل، «السنة» از ابن ابی عاصم، «السنة» از عبدالله ابن احمد، «السنة» از الخلال، «السنة» از احمد بن الفرات ابی مسعود الرازی، و «السنة» از اسد بن موسی، و «السنة» از ابن قاسم - صحابی مالک -، و «السنة» از محمد بن سلام البیکندی، و «الصفات و الرد علی الجهمیة» از نعیم بن حمّاد.

^۱ - صحیح بخاری (بخارایی) (۳/۱۳۳۱، ۳۴۴۱) و (۶/۲۶۶۷، ۶۸۸۱)، صحیح مسلم نیشابوری (۶/۵۲، ۵۰۵۹) و (۶/۵۳، ۵۰۶۵)، سنن

الترمذی (۴/۴۸۵، ۲۱۹۲) و (۴/۵۰۴، ۲۲۲۹) و ...

و «السُّنَّة» از أترم، و «السُّنَّة» از حرب بن اسماعيل الكَرمانى، و «السُّنَّة» از ابن ابى حاتم، و «السُّنَّة» از ابن ابى الدنيا، و «السُّنَّة» از ابن جرير طبرى، و همچنين «التبصير فى معالم الدين» از ابن جرير، و «السُّنَّة» از طبرانى، و «السُّنَّة» از ابى شيخ أصبهانى، و «السُّنَّة» از ابى قاسم لالكالى، و «السُّنَّة» از محمد بن نصر المروزى.

و «عقيدة السلف أصحاب الحديث» از صابونى، و «الإبانة» از ابن بطَّة، و «التوحيد» از ابن خُزَيْمَة، و «التوحيد» از ابن مندَّة، و «الإيمان» از ابن أبى شيبة، و «الإيمان» از عبید بن القاسم بن سلام، و «شرح السُّنَّة» از المَزْنَى - صحابى شافعى - ، و «شرح مذاهب أهل السُّنَّة» از ابن شاهين، و «السُّنَّة» مسمى به «الحجة فى بيان المحجَّة» و شرح عقيدة أهل السُّنَّة» از قوام السُّنَّة ابى القاسم التيمى الأصبهانى.

و «أصول السُّنَّة» از ابى عبدالله ابن ابى زَمِين، و «الشريعة» از آجرى، و «اعتقاد أهل السُّنَّة» از ابى بكر الاسماعيلى، و «السُّنَّة» از برهاری، و «الإيمان» از العدنى، و «العرش» از محمد بن ابى شيبة، و «القدر» از ابن وهب، و «القدر» از ابى داود، و «الرؤية» و «الصفات» و «النزول» از دارقطنى، و «رسالة السُّنَّة» الى أهل زَبِيد» از ابى نصر سجزى.

و «جواب أهل دمشق فى الصفات» از خطيب بغدادى، و «السُّنَّة» از ابى احمد اصبهانى معروف به العَسَّال، و «السُّنَّة» از يعقوب الفَسَوَى، و «السُّنَّة» از القصاب، و «أصول السُّنَّة» از ابى بكر عبدالله بن زبير حُمَيْدَى، و «السُّنَّة» از حنبل بن اسحاق، و «الأصول» از ابى عمرو الطَّلَمَنكى ... و تعداد بسيار زياد ديگرى.

و به همين ترتيب بعد از آن موارد نيز كتابهاى ديگرى تاليف شده است، مانند كتابهاى ابن عبدالبر، و عبدالغنى المقدسى، و ابن قدامَة المقدسى، و ابن تيمية، و ابن قيم، و ذهبى، و ابن كثير، و ابوالحسين محمد التميمى، و ... ؛ در آن كتابها اعتقاد صحيح بيان شده و حجت قرار داده شده و شبهاتى كه پيرامون آن اعتقادات وجود دارد رد شده است.

و ما نيز [در اين كتاب] به شكلى كلى و برگزيده و مختصر، مسائلى اعتقادى آن [كتابها] را بيان داشته ايم؛ توفيقى وجود ندارد، مگر از جانب الله، بر او توكل کرده و بسوى او مخالصانه روى بر مى گردانيم.

اعتقاد صحیح در توحید ربوبیت (یگانگی وجود الله):

اهل عقیده‌ی صحیح بر این اعتقادند که خداوند تعالی در خلق کردن، پادشاهی و تدبیر همه‌ی امور یکتا می‌باشد. خداوند تعالی می‌فرماید: (إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) (الأعراف: ۵۴)

(ترجمه: همانا پروردگار شما خدائی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش مستقر شد؛ شب را با روز می‌پوشاند و شب [نیز] روز را با شتاب می‌طلبد و خورشید و ماه و ستارگان را به فرمان خودش رام شده آفرید. آگاه باش که آفریدن و فرمانروائی برای اوست. منزله و بلند مرتبه است پروردگار جهانیان). خداوند تعالی می‌فرماید: (لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ) (الشوری: ۴۹)

(ترجمه: پادشاهی آسمانها و زمین برای الله است. هر چه را بخواهد می‌آفریند. به هر کس بخواهد دختر عطا می‌کند و به هر کس بخواهد پسر).

خداوند تعالی می‌فرماید: (لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْبِي وَيَمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (الحديد: ۲)
(ترجمه: پادشاهی آسمانها و زمین برای اوست. زنده می‌کند و می‌میراند و بر هر چیزی تواناست).

مشرکین در توحید ربوبیت [با مسلمانان] اختلافی ندارند:

این نوع توحید که ربوبیت نام دارد، خداوند آنرا بطور فطری در وجود هر انسانی قرار داده است، و در بین هیچ یک از انسانها چه کافر و چه مسلمان در آن اختلاف نظری وجود ندارد، همانگونه که خداوند در مورد کفار می‌فرماید: (وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (لقمان : ۲۵)
(ترجمه: اگر از آنها سوال کنی چه کسی آسمانها و زمین را آفرید؛ مطمئناً می‌گویند: الله؛ بگو: شکر و ستایش برای خداوند است. بلکه اکثر آنان نمی‌دانند).

همچنین می‌فرماید: (وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ) (یوسف : ۱۰۶)

(ترجمه : اکثرشان به خداوند ایمان نمی‌آورند مگر آنکه برای او شریک قائل می‌شوند).

مجاهد رحمه‌الله درباره‌ی این آیه گفته است: ایمان آن کافران این است که می‌گویند: الله ما را خلق کرده است و روزی می‌دهد و می‌میراند، اما شرکی با ایمان آنها در آمیخته است، پرستش غیر الله می‌باشد.

اعتقاد مشرکین در مورد معبودانشان این است که توسط آنها به خداوند توسل پیدا می‌کنند و اینگونه نیست که

آن پرستش‌شدگانشان روزی می‌دهند و یا خلق می‌کنند:

مشرکین اعتقاد ندارند که اله‌هایشان^۱ در خلق کردن با خداوند مشارکت می‌کنند؛ بلکه بر این باورند که تمامی آن افعال توسط خداوند صورت می‌پذیرد. ولی با این وجود اله‌هایشان را وسیله‌ای برای توسل به خداوند می‌دانند و آنان را نزد خداوند شفیع می‌گیرند؛ همانگونه که خداوند تعالی می‌فرماید: (أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ) (الزمر: ۳)

(ترجمه: آگاه باش که خالص کردن پرستش باید برای الله باشد؛ و کسانی را که بجز الله به دوستی گرفتند [در مورد آنها می‌گویند:] ما ایشان را پرستش نمی‌کنیم، جز اینکه باعث تقرب ما به الله شوند، هر آینه الله در چیزی که اختلاف می‌ورزند بین آنها حکم خواهد کرد؛ هر آینه الله کسی را که دروغگوی ناسپاس است هدایت نمی‌فرماید).

و خداوند می‌فرماید: (قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْهُ بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا) (فاطر: ۴۰)

(ترجمه: بگو: آیا آن شریکانی را که غیر الله به دعا می‌خوانید دیده‌اید؟ به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند! آیا ایشان مشارکتی در آسمانها دارند؟ آیا به آنها کتابی داده‌ایم و بر حجتی از آن کتاب هستند؟ [نه!] بلکه [جز این نیست که] بعضی ستمکاران به بعضی دیگر وعده‌ای جز گمراهی نمی‌دهند).

و همچنین از زبان مشرکین قریش باری تعالی می‌فرماید: (إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ) (۳۵) (وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ) (۳۶) (الصافات)

(ترجمه: آنان [کسانی] بودند که چون به آنها گفته می‌شد: معبود راستینی جز الله وجود ندارد، سرکشی می‌کردند * و می‌گفتند: آیا برای [گفته‌ی] شاعری دیوانه معبودانمان را ترک کنیم).

و همچنین از قول آن مشرکین خداوند فرموده است: (أَجْعَلِ الْأَلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ) (ص: ۵)

(ترجمه: آیا معبودان متعدد را یک معبود قرار داد؟ هر آینه این چیزی است عجیب).

^۱ - اله به معنی پرستش‌شونده‌ی بر حق می‌باشد، برای اطلاعات دقیق‌تر خوانندگان گرامی می‌توانند به لغت‌نامه‌های (المعاجم) عربی-ای که در دسترس‌شان می‌باشد، رجوع کنند.

توحید ربوبیت خود دلیلی برای اثبات توحید الوهیت (فقط الله را پرستش کردن) می‌باشد.

خداوند تعالی این توحید را برای اثبات خودش بیان می‌دارد و آن را دلیلی بر وجوب توحید الوهیت قرار می‌دهد، بدین معنی که توحید ربوبیت مستلزم این می‌شود که غیر الله عبادت نشود حق تعالی می‌فرماید: (یا ایها الناسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (البقرة : ۲۱)

(ترجمه: ای مردم! پروردگارتان را که شما و افراد قبل از شما را آفریده است عبادت کنید باشد که تقوا پیشه کنید).

و همچنین: (خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقَكُمْ فِي بَطُونٍ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانْتَظِرُوا) (الزمر : ۶)

(ترجمه: شما را از یک شخص آفرید؛ سپس همسرش را از او آفرید و برای شما هشت جفت از چهارپایان فرو فرستاد؛ در تاریکیهای سه‌گانه شما را در شکم مادرانتان می‌آفریند؛ آفریدنی بعد از آفریدنی دیگر؛ این است الله پروردگار شما، پادشاهی برای او می‌باشد؛ معبود برحقى بجز او نیست؛ پس به کجا رویگردان می‌شوید؟)

و همچنین می‌فرماید: (فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ) (۳) (الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ) (۴) (قریش)

(ترجمه: باید پروردگار این خانه را عبادت کنند * آن که آنان را از پس گرسنگی طعام داد و از بهر ترس ایمن کرد).

خداوند وحدانیت خود را در خلق کردن و روزی دادن بیان می‌دارد ، همان مطلبی که هیچ مشرکی در آن شک ندارد و این وحدانیت در ربوبیت را خداوند دلیلی برای وجوب اخلاص در عبادت ذات یکتا و بی‌شریکش قرار می‌دهد.

خداوند می‌فرماید: (قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا يَشْرِكُونَ) (۵۹) (أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ بَاهٍ فَانْبَتْنَا بِهٖ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا إِلَٰهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ) (۶۰) (أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيًا وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهُ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (۶۱) (أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَٰهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ) (۶۲) (أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلِ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ إِلَٰهُ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ) (۶۳) (النمل)

(ترجمه: بگو: سپاس و ستایش برای الله است و سلام بر بندگان او که آنها را برگزیده است. آیا الله بهتر است یا آنچه شریک می‌آورند؟ * چه کسی آسمان و زمین را آفرید و از آسمان، آبی را برای شما فرود آورد؟ و توسط آن بوستانها را با طراوت رویند؟ برای شما رویاندن درختهای آن [باغها] امکان پذیر نبود؛ آیا همراه الله معبودی است؟

بلکه آنان قومی هستند که [به راه] کج می‌روند * چه کسی زمین را محل استقرار قرار داد، در میان آن نهرها را قرار داد و برای آن کوهها را استوار کرد و بین دو دریا پرده‌ای قرار داد؟ آیا همراه الله معبودی است؟ بلکه اکثر ایشان نمی‌دانند * چه کسی درمانده را وقتی او را به دعائی می‌خواند، قبول می‌کند و ناراحتی را [از وی] دور می‌کند، شما را جانشینان [بر روی] زمین قرار می‌دهد؟ آیا همراه الله معبودی است؟ اندکی پند می‌پذیرند! * چه کسی در تاریکیهای بیابان و دریا راه را به شما نشان می‌دهد؟ چه کسی بادهای را مژده‌ی قبل از رحمت خود برای شما گسیل می‌دارد؛ آیا همراه الله معبودی است؟ خداوند از آنچه که به وی شرک می‌ورزند برتر است).

در این آیات خداوند، اقرار مشرکین [به توحید] - کسانی که به وحدانیت خداوند در خلق آسمانها و زمین و یکتا بودن وی در رساندن نفع و ضرر اقرار دارند - را مادامی که همراه وی پرستش‌شوندگانی برگزیده و آنها را همانند ذات بی‌همتایش جهت طلب چیزی به دعائی می‌خوانند، رد می‌فرماید.

این کار مشرکین تناقض واضحی است که با شرع و عقل مخالفت می‌ورزد و وقتی کسی تمامی کارها مثل خلق کردن؛ روزی دادن؛ زنده کردن و میراندن را خاص ذات یکتای الله می‌داند، حق این است که تمامی انواع طاعتش را نیز برای خداوند خالص گرداند.

خداوند آنها را با کلامش اینگونه رد می‌کند که می‌فرماید: (أَلِلَّهُ مَعَ اللَّهِ) - آیا همراه الله معبودی است؟ - و هرگز نمی‌فرماید: آیا خالق همراه الله وجود دارد؟ زیرا آن غیر مسلمانان در مورد این مسئله، مشکلی ندارند.

بطلان شرک ربوبیت با استفاده از عقل و نقل:

خداوند تعالی برای بیان بطلان شرک ربوبیت اینگونه استدلال می‌فرماید که اگر اینگونه بود و این شرک وجود داشت، آسمانها و زمین دچار فساد و هرج و مرج می‌شد؛ و صد البته که درک عقل نیز خود دلیلی برای این مسئله می‌باشد، خداوند تعالی می‌فرماید: (مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَكْدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ) (المؤمنون: ۹۱).

(ترجمه: الله هیچ فرزندی نگرفته است و همراه او اله دیگری وجود ندارد، [اگر اینگونه بود] آنگاه هر خدائی هر آنچه را که خلق کرده بود می‌برد، [و] مسلماً بعضی بر بعضی غالب می‌شدند؛ پاک است الله از آنچه که وصفش می‌کنند).

و همچنین می‌فرماید: (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا) (الأنبياء: ۲۲)

(ترجمه: اگر در آن دو، معبودانی جز الله بودند تباه می‌شدند).

۲- اعتقاد صحیح در اسماء و صفات:

یکی از عقاید صحیح این است که: همان چیزی را که خداوند تعالی به خودش نسب داده است و همچنین آنچه را که رسولش ﷺ درباره‌ی ذات بی‌همتایش گفته است را، فقط، باید به الله نسبت داد. که شامل اسماء نیک و صفات عالی می‌باشد. و در قبول این اسماء و صفات بجز قرآن و حدیثی که ثابت شده است از رسول الله ﷺ رسیده، نباید جلو تر رفت.

به معانی کلمات به همان شکلی که رسیده باید توجه داشت، و معنای اسماء و صفات الهی را با استفاده از زبان عربی که قرآن بر آن زبان نازل شده است، باید استخراج نمود، و علم به کیفیت و چگونگی خداوند را به خود وی واگذار می‌کنیم، زیرا دانستن آنرا خداوند مختص خودش قرار داده است و احدی از بشر از آن اطلاعی ندارد، و اهل اعتقاد صحیح، در عبور از این دروازه خطرناک فقط با بنیانهای ثابت شده شرعی حرکت می‌کنند که از الزامات سالم ماندن از هر انحرافی می‌باشد.

توصیف کردن خداوند با صفات وارده در قرآن و سنت:

اولین مسئله: که باید در نظر گرفت، توصیف خداوند بدون کم و کاست و یا زیادکردن، و دقیقا بر اساس آنچه خود را بدان وصف فرموده و یا رسولش ﷺ در مورد ایشان بیان داشته است، صورت پذیرد. زیرا هیچ کس عالمتر از خداوند سبحانه و تعالی به ذات [بی‌همتای خودش] نمی‌باشد، همانگونه که خداوند تعالی می‌فرماید: (قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ) (البقرة: ۱۴۰)

(ترجمه: آیا شما داناترید یا الله؟).

و بعد از خداوند هیچ کس به اندازه‌ی رسول الله ﷺ [به واسطه‌ی وحی‌ای که به وی نازل می‌شده] به الله آگاه‌تر نمی‌باشد، همانگونه که خداوند تعالی می‌فرماید: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ) (۳) (إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (۴) (النجم)
(ترجمه: و از هوای نفس سخن نمی‌گوید * آن نیست، بجز وحی‌ای که بر وی نازل شده است).

الله جل جلاله به هیچ یک از مخلوقاتش شباهت ندارد:

مسئله‌ی دوم: منزّه دانستن خداوند از متشابهت با هر یک از مخلوقات در هر یک از صفاتش می‌باشد، خداوند تعالی

می‌فرماید: (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (الشوری: ۱۱)

(ترجمه: چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا).

و همچنین می‌فرماید: (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) (الإخلاص: ۴)

(ترجمه: و برای او هم‌کُف وجود ندارد).

هیچ کس نمی‌تواند کیفیت صفات تعالی‌الله را درک کند:

مسئله‌ی سوم: کوششی برای درک کیفیت صفات صورت نمی‌گیرد.

خداوند می‌فرماید: (وَلَا يَحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) (طه: ۱۱۰)

(ترجمه: با علمشان بر [الله] احاطه نمی‌یابند).

و همچنین: (هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا) (مریم: ۶۵)

(ترجمه: آیا برای او همانندی می‌شناسی؟).

[مثال:] از صفات تعالی‌الله همانگونه که در مواردی از نص آمده است این می‌باشد که: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ

اسْتَوَى) (طه: ۵)

(ترجمه: بسیار رحمت کننده بر عرش استقرار یافت).

این سخن از این حیث مفید واقع می‌شود که حقیقتاً قرار گرفتن خداوند بر عرشش به اثبات می‌رسد، و ما معنی

این جمله را فهمیده ولی در چگونگی و کیفیت آن، خود را ناآگاه می‌دانیم.

معنی صفت استقرار بر عرش (استوی علی العرش):

معنی آن طبق اتفاق اهل جماعت، دقیقاً همانگونه که در زبان عربی این جمله بدین معناست: علّویت و بالا بودن

می‌باشد.

عدم فهم کیفیت استقرار:

هیچ کس چگونگی این قرارگیری را بجز خداوند یکتای بی شریک نمی‌داند.

[مثال:]

بیان صفات شنیدن و دیدن:

در این مورد خداوند می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا) (النساء: ۵۸)

(ترجمه: هر آینه، الله شنوای بیناست).

از فواید این آیه: اثبات سمع خداوند است، و سمع در لغت عرب به معنی درک صدا می باشد. از این رو ما نیز صفت سمع خداوند را که به معنی شنیدن اصوات می باشد، همانگونه که آمده می پذیریم؛ و در عین حال این شنیدن را با شنیدن هیچ یک از مخلوقاتش مشابه نمی دانیم و کیفیت این صفت را به خود خداوند واگذار کرده؛ و هرگز نمی گوئیم او چگونه می شنود؟ و در مفهوم آن نیز تفحص نمی کنیم، زیرا خداوند تبارک و تعالی ما را از آن مطلع نفرموده است و این امر را نزد خویش نگاه داشته است.

[مثال:]

معنای صفت دیدن:

کلمه‌ی بصر نیز به معنی درک کردن چیزهای مرئی می باشد. در صحیح مسلم از ابو موسی رضی الله عنه آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا خداوند نمی خوابد و خوابیدن نیز شایسته‌ی او نمی باشد، مقدار روزی [همه موجودات] را بر حسب حکمتش، کم و زیاد می گرداند و عمل شب قبل از عمل روز و عمل روز قبل از عمل شب به سمت وی بالا می رود، حجاب او نور است و اگر آن را کنار بزنند، انوار وجه او تا انتهای خلقتش که او آن را می بیند به آتش کشیده می شود»^۱.

دیدن حقیقی را توسط خداوند می پذیریم، دیدنی که توسط آن تمامی دیدنیها را درک می فرماید؛ و همچنین خود را از کیفیت این دیدن بی اطلاع می دانیم و همواره [در دین] چیزی را دانسته خود می دانیم که خداوند آن را به ما آموخته باشد که همان: (أَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (الشوری: ۱۱) (ترجمه: چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست).

این مثالی بود تا روش برخورد در عقیده‌ی صحیح با اسماء و صفات الله بیان گردد.

^۱ - صحیح مسلم نیشابوری (۱/۱۱۱، ۴۶۳)، سنن ابن ماجه (۱/۷۰، ۱۹۵).

۳- اعتقاد صحیح در توحید الوهیت (توحید در پرستش):

از عقاید صحیح یگانه دانستن خداوند در عبودیت می‌باشد. باید همراه خداوند اله دیگری را پرستش نکرده و تمامی طاعاتی را که خداوند به آن امر فرموده چه واجب باشد یا مستحب، فقط برای خداوند واحد و بی‌شریک به انجام رساند؛ کسانی که دارای اعتقاد صحیح هستند: سجده به غیر الله نمی‌برند و همچنین طواف بجا نمی‌آوردند بجز به دور بیت العتیق و برای الله، و قربانی و نذر برای کسی نمی‌کنند جز برای خداوند، و به غیر الله قسم نخورده و بر غیر او توکل نمی‌کنند و کسی را بجز وی جهت طلب چیزی به دعائی نمی‌خوانند؛ که مجموعه‌ی این افعال همان توحید الوهیت است.

خداوند می‌فرماید: (وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا) (النساء: ۳۶)

(ترجمه: الله را عبادت کنید و ذره‌ای به وی شرک نوزید).

و می‌فرماید: (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ) (الإسراء: ۲۳)

(ترجمه: پروردگارت حکم فرمود تا بجز وی را عبادت نکنید).

و می‌فرماید: (مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا) (التوبة: ۳۱)

(ترجمه: امر نشدند، بجز به اینکه معبودی واحد را عبادت کنند).

و می‌فرماید: (وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ)

(البينة: ۵)

(ترجمه: و امر نشدند، بجز این که بطور خالصانه و حق گرایانه، الله را عبادت کنند و نماز برپا دارند و زکات بدهند؛

و این است احکام ملت درست).

و می‌فرماید: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (الذاریات: ۵۶)

(ترجمه: جن و انس را خلق نکردیم جز برای عبادت) و معنی (عبادت): یگانه شمردن می‌باشد.

ضد توحید، شرک به خداوند می‌باشد:

ضد توحید- والعیاذ بالله - شرک می‌باشد و آن بزرگترین گناه است. خداوند تعالی می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ

أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا) (النساء: ۴۸)

(ترجمه: همانا خداوند شرک ورزیدن به خودش را نمی‌آمرزد و پائین‌تر از آن را برای هر که بخواهد می‌آمرزد و کسی که به خداوند شرک بورزد، همانا افتراء به گناه بزرگی بسته است).

و می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا) (النساء: ۱۱۶)

(ترجمه: همانا خداوند شرک ورزیدن به خودش را نمی‌آمرزد و پائین‌تر از آن را برای هر که بخواهد می‌آمرزد و کسی که به خداوند شرک بورزد، همانا به گمراهی دور [و درازی] گمراه شده است).

و می‌فرماید: (خُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ) (الحج: ۳۱)

(ترجمه: حق‌گرا بودن برای الله بدون شرک ورزیدن به وی، و کسی که به خداوند شرک بورزد، مانند این است که از آسمان فرو افتاده و پرندگان مردارخوار او را برابیند، یا اینکه باد او را در مکانی دور بیاندازد).
و می‌فرماید: (وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) (لقمان: ۱۳)
(ترجمه: [یاد آور] وقتی که لقمان به پسرش پند می‌داد گفت: ای پسرک من! به خداوند شرک نوز، همانا شرک، ظلمی بس بزرگ است).

همچنین خداوند تعالی بیان می‌دارد که شرک همه‌ی اعمال را باطل و فرد شرک ورزنده را از امت اسلام خارج می‌کند، همانگونه که ذات تعالی می‌فرماید: (وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (الأنعام: ۸۸)
(ترجمه: اگر شرک بورزند، آنچه را انجام داده‌اند مطمئناً باطل می‌شود).

و نیز می‌فرماید: (وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (الزمر: ۶۵)

(ترجمه: همانا بر تو و بر نفرات قبل از تو وحی کردیم، که اگر شرک بورزی همانا عملت باطل می‌شود و هر آئینه از زیانکاران می‌شوی).

در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که الله را ملاقات کند بدون اینکه ذره‌ای به او شرک نورزیده باشد داخل بهشت می‌شود، و کسی که او را ملاقات کند در حالی که ذره‌ای به وی شرک ورزیده باشد داخل آتش [جهنم] می‌شود»^۱.

در صحیح بخاری (بخاری) از ابن مسعود رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «هرکس بمیرد و شریکی برای خداوند را به دعا [و طلب چیزی] بخواند وارد آتش [جهنم] می‌شود»^۱.

^۱ - صحیح مسلم (۱/۶۶، ۲۸۰).

چه کسی مشرک است :

هر کس نوعی از انواع پرستش را برای غیر الله انجام دهد، او مشرک و کافر می‌گردد.

دعا نباید از چیز یا کس دیگری به غیر از الله صورت بگیرد:

دعا عبادتی است که الله به آن امر فرموده است و کسی که دست دعا فقط به سمت الله بلند کند، موحد است و کسی که غیر از خداوند را بدعائی بخواند، به راستی شرک ورزیده است.

خداوند می‌فرماید: (وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ) (یونس: ۱۰۶)

(ترجمه: کسی که نه سود به تو می‌رساند و نه ضرر به تو می‌زند را غیر خداوند برای دعا [و طلب چیزی] مخوان، که در غیر این صورت به راستی تو از ستمکاران خواهی شد).

و همچنین می‌فرماید: (وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ) (المؤمنون: ۱۱۷)

(ترجمه: کسی که معبودی دیگری غیر خداوند را بدعائی بخواند برای [این کار خود] دلیلی نخواهد داشت و حسابش نزد پروردگارش می‌باشد، همانا او کافران را رستگار نمی‌کند).

و می‌فرماید: (وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) (۱۸) (وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا) (۱۹) (قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا) (۲۰) (الجن)

(ترجمه: وهمانا مساجد برای الله است، پس همراه الله کسی را به دعا مخوانید * و همانا وقتی بندهی خداوند (پیامبر ﷺ) خواست برای عبادت بایستد، بر وی جمع شدند [تا وی را از عبادت باز دارند] * بگو همانا فقط پروردگار خود را برای دعا می‌خوانم و به او، احدی را شرک نمی‌ورزم).

و می‌فرماید: (لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفِيهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ) (الرعد: ۱۴)

^۱ - صحیح بخاری (بخاری) (۴/۱۶۳۶، ۴۲۲۷).

(ترجمه: دعای حق برای او است و کسانی را که به غیر از او برای دعا می‌خوانند، آنها را ذره‌ای اجابت نمی‌کنند، مگر مانند کسی که دو کف دست خود را برای آب باز کند تا آن را به دهانش برساند و آب هرگز به دهان او نخواهد رسید و دعای کافران نیست مگر در بی‌فایده‌گی).

و می‌فرماید: (وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ) (۲۰) (أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يَبْعَثُونَ) (۲۱) (النحل)

(ترجمه: و کسانی را که غیر الله می‌خوانند، چیزی خلق نکرده‌اند و آنها خود خلق شدگانند * مردگانند و زنده نیستند و حس نمی‌کنند چه زمانی برانگیخته می‌شوند).

و می‌فرماید: (فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ) (الشعراء: ۲۱۳)

(ترجمه: غیر الله، معبودی دیگر را به دعا مخوان که از عذاب شدگان می‌شوی).

و می‌فرماید: (يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِن قِطْمِيرٍ) (۱۳) (إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ) (۱۴) (فاطر)

(ترجمه: شب را در روز بیرون می‌آورد و روز را در شب، و خورشید و ماه را رام ساخت، هر کدام به میعاد می‌روند؛ این است الله پروردگار شما، [که] پادشاهی برای اوست و آنان را که بجز وی به دعائی می‌خوانید، مالک مقداری از پوست هسته‌ای^۱ نمی‌باشند * و اگر آنها را بخوانید، خواندن شما را نمی‌شنوند و اگر هم بشنوند برایتان استجابت نمی‌کنند و روز قیامت به شرک قرار دادن شما، منکر می‌شوند و مثل [الله] بسیار باخبر کسی به تو خبر نمی‌دهد).

و می‌فرماید: (وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ) (الزمر: ۳۸)

(ترجمه: و اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را خلق کرده است؟ البته می‌گویند: الله، بگو: آیا پس به آن کسانی که به غیر از الله، بدعائی می‌خوانید، نگرسته‌اید؟ اگر الله بخواهد ضرری به من برساند آیا آنها دفع‌کننده ضررش می‌باشند؟ یا [اگر] بخواهد، به من رحمتی برساند، آیا آنها جلوگیرنده رحمتش می‌باشند؟ بگو الله برای من کافی است، [و] بر او توکل می‌کنند، توکل کنندگان).

^۱ - قطمیر در زبان عربی به پوستی که روی هسته خرما می‌باشد، گفته می‌شود. (مترجم)

و می‌فرماید: (قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِّنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٌ مِّنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (۴) (وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ) (۵) (وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ) (۶) (الأحقاف)

(ترجمه: بگو: آیا به آنچه که به غیر الله برای دعا می‌خوانید، نگریسته‌اید؟ به من نشان دهید آیا [چیزی] از زمین خلق کرده‌اند، یا برای آنها، مشارکتی در آسمانهاست؟ برای من کتابی بیاورید که پیش از این [آمده باشد] یا بقیه از علم اگر از راستگویانید * و چه کسی گمراه‌تر از کسی است که غیر خداوند را برای دعا می‌خواند [در حالی که خوانده شده] تا روز قیامت برای او استجابت نمی‌کند و آنها (خوانده شدگان) از دعایشان غافلند * و وقتی انسانها [روز قیامت] حشر شدند، [خوانده شدگان] دشمن آنان (دعا کنندگان) می‌شوند و عبادت آنها را انکار می‌کنند).
در سنن نیز از نعمان بن بشیر رضی الله عنه وارد شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (الدعاء هو العبادة) «دعا خودِ عبادت است»^۱.

دشمنی بین پیامبران و قومشان در همین توحید بود:

همین توحید (الوهیت) دلیل دشمنی پیامبران با قومشان بوده است.

پیامبران برای تحقق این توحید فرستاده شدند:

خداوند بلند مرتبه پیامبران را برای بیان و دعوت بسوی این توحید فرستاده است و همراه آنان کتاب نازل فرمود، تا اقرار، توضیح، حجت و دلیلی برای این توحید باشد.

همانگونه که خداوند می‌فرماید: (وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ) (النحل: ۳۶)
(ترجمه: و همانا در بین هر امتی رسولی برانگیخته‌ایم که الله را عبادت کنید و از طاغوت [اطغیان کننده در برابر الله و دینش]) اجتناب ورزید).

و می‌فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ) (الأنبياء: ۲۵)
(ترجمه: ما قبل از تو رسولی نفرستادیم بجز اینکه به او وحی کردیم: همانا هیچ معبودی بجز من نیست، پس [مرا] عبادت کنید).

^۱ - سنن الترمذی (۵/۲۱۱، ۲۹۶۹) و (۵/۳۷۴، ۳۲۴۷) و (۵/۴۵۶، ۳۳۷۲)، سنن ابی داود (۱/۵۵۱، ۱۴۸۱)، سنن ابن ماجه

(۲/۱۲۵۸، ۳۸۲۸).

و می‌فرماید: (يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ) (النحل: ۲)

(ترجمه: ملائکه را با وحی و به اراده‌ی خود بر هر کس که بخواهد نازل می‌کند تا این که بترسانند [و بگویند:]، همانا هیچ معبودی بجز من نیست، پس از [من] تقوا پیشه کنید).

پیامبران دعوت خود بسوی الله را با این توحید شروع می‌کردند:

با این شعار دعوت پیامبران بسوی خداوند آغاز می‌شد؛ بطوریکه همه‌ی رسولان به قومشان می‌گفتند: (اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ) (الأعراف: ۵۹، ۷۳، ۶۵، ۸۵)
(ترجمه: الله را عبادت کنید! هیچ معبودی برای شما بغیر از او نیست).

این سخن کلام همه پیامبران بوده است، از جمله: نوح، هود، صالح، شعیب و ... صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین.

و خداوند می‌فرماید: (وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (۱۶) (إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (۱۷) (العنکبوت)

(ترجمه: و ابراهیم هنگامی که به قومش گفت: الله را عبادت کنید و از او تقوا پیشه کنید، این برای شما بهتر است اگر بدانید * جز این نیست که بجز الله، بتان را می‌پرستید و دروغ بر می‌بندید، همانا آنان را که به غیر از الله می‌پرستید، نمی‌توانند به شما روزی دهند، پس از نزد الله روزی طلب کنید و او را عبادت کنید و شکر وی را بجا آورید، بسوی او باز گردانیده خواهید شد).

و خداوند از کلام پیامبرش یوسف می‌فرماید: (يَا صَاحِبِي السِّجْنِ أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) (۳۹) (مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (۴۰) (يوسف)

(ترجمه: ای دو همزندان! آیا معبودان پراکنده بهترند یا الله یکتای غالب؟ * غیر از الله چیزی را عبادت نمی‌کنید بجز نامهایی را که خود و پدرانتان آنها را قرار داده‌اید [و] الله برای آن هیچ دلیلی نفرستاده است؛ فرمانروائی‌ای وجود ندارد، مگر برای الله؛ امر فرمود[ه است که]: عبادت نکنید مگر خودش را، این دین درست است ولی اکثر انسانها نمی‌دانند).

مشرکین نمی‌توانند برای شرکشان حجت و دلیل بیاورند:

نزد مشرکین هیچ مدرک و سندی برای اثبات شرکشان وجود ندارد. نه عقل سلیمی آن را تأیید می‌کند و نه نقل صحیحی که از پیامبری رسیده باشد. خداوند می‌فرماید: (وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ) (الزخرف: ۴۵)

(ترجمه: از رسولانی که قبل از تو فرستادیم بپرس: آیا به غیر از [الله] بسیار رحمت کننده، معبودانی قرار دادیم تا عبادت شوند).

و این بدین معناست: به راستی هیچ پیامبری، به عبادت هیچ معبودی، به غیر از الله، در کنار الله، دعوت نداده است، بلکه از اولین آنها تا آخرین آنها، فقط به عبادت خداوند یگانه بی شریک، دعوت داده‌اند.

خداوند برای رد شرک مشرکین استدلال عقلی نیز آورده است و می‌فرماید: (قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ إِيْتُونِي بِكِتَابٍ مِّنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (الأحقاف: ۴)

(ترجمه: بگو: آیا به آنچه که به غیر الله برای دعا می‌خوانید، نگریسته‌اید؟ به من نشان دهید آیا [چیزی] از زمین خلق کرده‌اند، یا برای آنها، مشارکتی در آسمانهاست؟ برای من کتابی بیاورید که پیش از این [آمده باشد] یا بقیه از علم اگر از راستگویانید).

و این دلیلی عقلی برای این است که عبادت هر چیزی به غیر از خداوند، باطل می‌باشد، چنانچه وقتی چیزی خلق نکرده‌اند و در خلق چیزی مشارکت نداشته‌اند و تمامی این افعال، فقط توسط خداوند و بصورت منفرد انجام گرفته است، چگونه اجازه عبادت آنها وجود دارد؟ بعد از این دلیل عقلی، خداوند دلیل آوردن بوسیله نقل را نفی می‌فرماید، بطوریکه بیان می‌فرماید، در هیچ کتاب نازل شده‌ای و توسط هیچ رسول فرستاده شده‌ای، دعوتی بسوی این شرک وجود نداشته است. و از آنجا که برای مشرکین هیچ دلیل و حجتی وجود ندارد، آنها را در آتش جهنم جاودانه می‌گرداند، که البته بد جایگاهی است.

از آنچه بیان کردیم معلوم می‌شود که توحید اولین واجبات و مهمترین مسائل می‌باشد، چرا که خداوند دینی به غیر از آن را قبول نمی‌کند.

۴- اعتقاد صحیح در ارکان شش گانه‌ی ایمان:

از جمله اعتقادات صحیح واجب برای هر مسلمان:

ایمان به الله، ملائکش، کتابهایش، رسولانش، برانگیخته شدن بعد از مرگ و ایمان به تقدیر می‌باشد.

الف) ایمان به الله :

متضمن اقرار به توحید ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات می‌باشد که در قبل آن را بیان کردیم.

ب) ایمان به ملائکه:

همان تصدیق وجود ملائک و اسمهائی است که از آنها یاد شده و اعمالی است که از آنها برای ما بیان شده است؛ خداوند تعالی می‌فرماید: (أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ) (البقرة: ۲۸۵)

(ترجمه: رسول به آنچه از پروردگارش بر وی نازل شده است ایمان آورد و مؤمنان [نیز] همه ایمان آوردند به الله و ملائکش و کتابهایش و رسولانش).

و می‌فرماید: (لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ) (البقرة: ۱۷۷)

(ترجمه: نیکی این نیست که صورتهایتان را بسوی مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که شخص ایمان بیاورد به الله و روز قیامت و ملائک و کتاب(قرآن) و انبیاء).

در صحیح مسلم از عمر بن خطاب رضی الله عنه در حدیثی طولانی آمده است که جبرئیل رضی الله عنه از محمد صلی الله علیه و آله سوال فرمود، ایمان چیست؟ او جواب داد: ایمان آوردن به الله و ملائکش و کتابهایش و رسولانش و روز قیامت و ایمان به تقدیر و خیر و شر آن^۱.

^۱ - صحیح مسلم نیشابوری (۱/۲۸، ۱۰۲)، سنن الترمذی (۵/۶، ۲۶۱۰)، سنن ابی داود سیستانی (۴/۳۵۹، ۴۶۹۷)، سنن ابن ماجه

قزوینی (۱/۲۴، ۶۳)

وصف ملائکه:

خداوند تعالی در کتابش آنان را اینگونه توصیف می‌فرماید: (وَلَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَن عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ) (۱۹) (يَسْبَحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ) (۲۰) (الأنبياء)

(ترجمه: هر آنکه در آسمانها و زمین است برای او است، کسانی که نزد او هستند از عبادتش گردنکشی نمی‌کنند و وامانده نمی‌شوند * شب و روز تسبیح می‌گویند و سستی نمی‌نمایند).

(بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ) (۲۶) لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (الأنبياء: ۲۷)

(ترجمه: بلکه آنها بندگان گرامی هستند * در هیچ سخنی به خداوند پیش دستی نمی‌کنند و ایشان به فرمان وی عمل می‌کنند).

و همچنین می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْبَحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ) (سجده واجب دارد) «(الأعراف: ۲۰۶)

(ترجمه: کسانی که نزد پروردگار تو هستند از عبادت وی گردنکشی نمی‌کنند و او را به پاکی یاد می‌کنند و به [تخصیص]، او را سجده می‌کنند).

ملائکه بندگان الله هستند:

آنان بندگان خداوند هستند و از عظیمترین مخلوقاتش می‌باشند، ولی ذره‌ای شایسته‌ی عبادت شدن، نمی‌باشند؛ و خداوند می‌فرماید: (وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ) (۴۰) (قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِينَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُّؤْمِنُونَ) (۴۱) (سبأ)

(ترجمه: و روزی که همه‌ی آنها را محشور می‌کند، سپس به ملائکه می‌فرماید: آیا آنها شما را عبادت می‌کردند * [در جواب] می‌گویند: پاک هستی تو، تویی کارساز ما سوای ایشان، بلکه جنها را عبادت می‌کردند، و اکثر آنها به آنان ایمان داشتند).

و می‌فرماید: (وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُّسْلِمُونَ) (آل عمران: ۸۰)

(ترجمه: و [او] به شما امر نمی‌کند تا ملائکه و پیامبران را به خدائی بگیرید، آیا بعد از آنکه مسلمان شدید به کفر فرمانتان دهد؟).

خلقت فرشتگان:

در صحیح مسلم از عایشه رضی الله عنها آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «ملائک از نور خلق شده‌اند و جنها از گدازه سر آتش و انسان [نیز] از آنچه که در قبل برایتان وصف شد»^۱.

از صفاتشان داشتن بال می‌باشد که بعضی از آنها دارای بالهای دو به دو و بعضی سه به سه و بعضی چهار به چهار می‌باشند؛ خداوند تعالی می‌فرماید: (الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعٍ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (فاطر: ۱)

(ترجمه: ستایش برای الله است [که] آفریننده آسمانها و زمین است، رسول کننده‌ی ملائکه‌ای است [که] دارای بالهای دو به دو و سه به سه و چهار به چهار می‌باشند، در آفرینش هر چه را بخواهد زیاد می‌کند؛ همانا خداوند بر هر چیزی توانا است).

و در صحیح بخاری (بخارایی) از ابن مسعود رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل را دیدم که ششصد بال داشت»^۲.

قدرت آنها در شکل دادن به خودشان:

الله تعالی به آنها قدرت داده است تا به اجسام نیکو تغییر شکل دهند، همانگونه که جبرئیل علیه السلام در مقابل مریم (علیها السلام) خود را به شکل بشری آراسته، نمایان ساخت و همچنین ملائکه‌ای که در مقابل ابراهیم علیه الصلاة والسلام به شکل مهمانانی کریم ظاهر شدند و به همین ترتیب ملائکه‌ای که وقتی برای نازل کردن عذاب رفته بودند در مقابل حضرت نوح علیه السلام ظاهر شدند و ...

رد بر این سخن مشرکین که ملائکه دختران الله می‌باشند:

الله این سخن مشرکین که به پندار غلطشان می‌گفتند: ملائکه دختران الله تعالی می‌باشند، را رد می‌فرماید. همانا الله برتر است از آنچه مشرکین به شکلی عظیم و بزرگ به او افترا می‌بندند و در این مورد می‌فرماید: (وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَہُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ) (۲۶) (لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِہِ يَعْمَلُونَ) (۲۷) (يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيہِمُ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِّنْ خَشِيَّتِہِ مُّشْفِقُونَ) (۲۸) (الأنبياء)

^۱ - صحیح مسلم (۸/۲۲۶)، (۷۶۸۷).

^۲ - صحیح بخاری (۳۰۶۰، ۴۵۷۵، ۴۵۷۶)، صحیح مسلم (۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲).

(ترجمه : و می‌گویند: [الله] بسیار رحمت کننده فرزندی گرفته است؛ پاک است او؛ بلکه آنها بندگان گرامی هستند * در هیچ سخنی به خداوند پیش دستی نمی‌کنند و ایشان به فرمان وی عمل می‌کنند * می‌داند آنچه را که پیش روی ایشان است و پس پشت آنها، و شفاعت کسی را نمی‌کنند بجز کسی که [الله] از او خشنود شده است و آنها از خشیه^۱ الله مضطربانند).

و می‌فرماید: (فَاسْتَفْتِهِمُ الرَّبُّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُنُونَ) (۱۴۹) (أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ) (۱۵۰) (أَلَا إِنَّهُمْ مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ) (۱۵۱) (وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ) (۱۵۲) (أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ) (۱۵۳) (مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (۱۵۴) (أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) (۱۵۵) (أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ) (۱۵۶) (فَاتُّوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (۱۵۷) (الصفات)

(ترجمه: از آنها توضیح بخواه: آیا برای پروردگارت دختر است و برای آنها پسر؟ * آیا ملائکه را مونث آفریدیم و آنها شاهد [آن] بودند * آگاه باش که آنها از روی دروغگویی خود می‌گویند: * الله فرزندی بر گرفته است و به راستی که آنها دروغگویانند * آیا دختران را بر پسران برگزید: شما را چه شده است، چگونه قضاوت می‌کنید؟ * آیا نمی‌اندیشید؟ * یا [اینکه] نزد شما حجتی واضح وجود دارد * پس دلایل خود را بیاورید اگر از راستگویانید).

سپس خداوند از قول ملائکه می‌فرماید:

(وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ) (۱۶۴) (وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ) (۱۶۵) (وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ) (۱۶۶) (الصفات)
 (ترجمه: و نیست هیچ کدام از ما را مگر [اینکه] برای او جائی است مقرر * و همانا ما خود صف کشیدندگانیم * همانا ما خود تسبیح گویندگانیم).

جبرئیل علیه السلام:

از جمله آن ملائکه حضرت جبرئیل عليه السلام می‌باشد که امین وحی است و خداوند تعالی می‌فرماید: (قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ) (البقرة : ۹۷)
 (ترجمه: بگو: چه کسی دشمنی برای جبرئیل است، و همانا او، به اذن الله بر قلبت نازل شده است).

^۱ - خشیه به معنای ترس از ایهت و عظمت می‌باشد. (مترجم).

و پیامبر ﷺ در حالی که به پشت خوابیده بود او را دید که دارای ششصد بال بود و عظمت خلقتش افق را پوشانده بود و همچنین در شب معراج، او را دوباره در آسمان دید و خداوند در این مورد می‌فرماید: (وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى) (۱۳) (عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى) (۱۴) (عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى) (۱۵) (النجم)

(ترجمه: هر آینه او را یکبار دیگر دیده بود * نزدیک سدره المنتهی * [که] نزد آن [سدره المنتهی]، بهشت [بصورت] آرامگاه قرار دارد).

و بجز آن دو مرتبه، دیگر او را به شکل واقعی‌اش ندید و در اغلب اوقات او را به شکل سردار لشکر زیبایی می‌دید.

خداوند درباره جبرئیل می‌فرماید: (إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ) (۱۹) (ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ) (۲۰) (مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ) (۲۱) (وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ) (۲۲) (وَلَقَدْ رَأَاهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ) (۲۳) (التكوير)

(ترجمه: همانا آن [قرآن]، گفتار [فرشته‌ی] فرستاده شده‌ی گرامی می‌باشد * با قدرت، نزد [خداوند] صاحب عرش [و] باوقار * فرمانروای آنجا [ملکوت آسمانها و] امانتدار [وحی است] * و یار شما [پیامبر] دیوانه نیست * و همانا [یار شما] آن [فرشته] را در کرانه‌ی آشکار آسمان دید).

میکائیل علیه السلام :

از آن ملائکه، میکائیل عليه السلام می‌باشد و او مسئول نزول قطرات [برف و باران] و مسائل مربوط به آن، با توجه به اوامر خداوند عزوجل است.

امام احمد از انس رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ به جبرئیل فرمود: «من هرگز ندیدم که میکائیل بخندد؟ او در جواب گفت: میکائیل از زمانی که آتش [جهنم] خلق شد، [دیگر] نخندید.»^۱

الله تعالی در مورد میکائیل می‌فرماید: (مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ) (البقرة: ۹۸)

(ترجمه: چه کسی دشمنی است برای الله و ملائکش و رسولانش و جبرئیل و میکائیل؟ پس همانا الله دشمنی است برای کافران).

^۱ - السلسلة الصحيحة شيخ الباني (۶/۴۲، ۲۵۱۱) و قال حسن، مسند احمد (۲۱/۵۵، ۱۳۳۴۳).

اسرافیل علیه السلام :

اسرافیل ملکی است که مسئول صور می‌باشد و سه بار به دستور پروردگار عزوجل خویش در آن می‌دمد: نفخ الفزع^۱، و نفخ الصعق^۲، و نفخ برخاستن برای پروردگار جهانیان.

این سه بزرگوار، ملائکه‌ای هستند که پیامبر در دعای نماز عشاء خود از آنها را یاد کرده است، آنجا که می‌فرماید: «خداوندا! پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، خالق آسمانها و زمین عالم دنیای دیده و نادیده، تو هستی که بین انسانها در آنچه که اختلاف دارند حکم می‌کنی، از روی حق در مورد آنچه که بر آن اختلافی وجود دارد، هدایت بفرما، همانا که هر که را بخواهی به راه راست هدایت می‌کنی»^۳.

و در سنن نسائی از عایشه رضی الله عنها آمده است: پیامبر ﷺ فرمود: «خداوندا! پروردگار جبرئیل و میکائیل، پروردگار اسرافیل، از گرمای آتش [جهنم] و عذاب قبر به تو پناه می‌برم»^۴.

مَلَكُ الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

یکی از آن ملائک، مَلَكُ الْمَوْتِ است که مسئول قبض روح می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ) (السجدة: ۱۱)

(ترجمه: بگو: ملک الموت کسی است که بر شما گمارده شده است [و] جانتان را می‌ستاند، آنگاه بسوی پروردگارتان باز گردانده می‌شوید).

ملائکه‌ی محافظت علیهم السلام:

و از ملائکه می‌توان ملائکه‌ی را نام برد که مسئول حفظ بشر در تمامی حالاتش می‌باشند؛ چه آن بشر مقیم باشد و چه در سفر و یا خواب باشد و یا بیدار؛ خداوند تعالی می‌فرماید: (سَوَاءٌ مِّنْكُمْ مَنْ أَسْرَأَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ) (۱۰) (لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوهُ مَا بَأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَاكِفٍ) (الرعد)

^۱ - «فَزَعٌ» به معنی شدت ترس و وحشت می‌باشد که با شروع علامتهای بزرگ قیامت آغاز می‌شود. (مترجم)

^۲ - «صَعَقٌ» به معنی مرگ ناگهانی می‌باشد و زمانی است که تمامی موجودات کائنات می‌میرند. (مترجم)

^۳ - صحیح مسلم (۲/۱۸۵، ۱۸۴۷)، سنن ابن ماجه (۱/۴۳۱، ۱۳۵۷).

^۴ - سنن النسائی - بأحكام الألبانی (۸/۲۷۸، ۵۵۱۹) و شیخ آلبنانی گفته است: حدیث صحیح است.

(ترجمه: [برای] هر یک از شما که سخن را بیوشاند و [یا] آنرا آشکار کند، یکسان است و [همچنین] آن که در شب، پنهان است و [یا] در روز راه می‌رود * برای آن [بشر] فرشتگانی پی‌درپی آینده وجود دارد [که] از پیش وی و از پس وی، به فرمان الله او را حفظ می‌کنند؛ همانا الله حالتی از قومی را تغییر نمی‌دهد تا وقتی آنچه در ضمیر ایشان است را [خود] تغییر دهند، و چنانچه عقوبتی را برای قومی اراده فرماید، پس بازگرداندنی برای آن وجود ندارد و بجز او [الله] برای آنها کار سازنده‌ای وجود ندارد).

ابن عباس رضی‌الله‌عنهما در مورد قول الله تعالی: (لَهُ مُعَقَّبَاتٌ) می‌گوید: «آنها ملائکه‌ای هستند که از پس و پیش انسان را محافظت می‌کنند و وقتی قدر شخص برایش پیش می‌آید او را تنها می‌گذارند»^۱.

الکرام الکاتبون (نویسندگان گرانقدر) علیهم السلام:

از ملائکه می‌توان «کرام الکاتبین» را نام برد و آنها کسانی هستند که اعمال شخص را چه خیر باشد و یا شر، ضبط و یادداشت می‌کنند.

الله تعالی می‌فرماید: (وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ) (۱۰) (كِرَامًا كَاتِبِينَ) (۱۱) (يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ) (۱۲) (الإنفطار)
(ترجمه: همانا برای شما نگهبانانی گذاشته شده است * نویسندگان گرانقدر * آنچه را انجام می‌دهید، می‌دانند).

زیاد بودن ملائکه علیه السلام:

پیامبر صلی ﷺ فرموده است: «بیت المعمور در آسمان است و هر روز هفتاد هزار ملائکه وارد آن می‌شوند - و در روایتی در آن نماز می‌خوانند - و بعد از آن، [به دلیل کثرت ملائکه‌ای که وارد آن می‌شوند] به آن بر نمی‌گردند»^۲.

کسی که ملائکه را منکر شود کفر ورزیده است:

به اجماع مسلمانان کسی که ملائکه را منکر شود کفر ورزیده است؛ خداوند می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا) (النساء: ۱۳۶)

^۱ - تفسیر ابن کثیر و تفسیر طبری ذیل آیه.

^۲ - صحیح بخاری (۳/۱۱۷۳، ۳۰۳۵)، صحیح مسلم (۱/۹۹، ۴۲۹) و (۱/۱۰۳، ۴۳۴).

(ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به الله و رسول او و آن کتابی که پیش از این فرو فرستاده است، ایمان آورید و هر کس به الله و ملائکش و کتابهایش و رسولانش و روز آخر کفر بورزد، همانا به گمراهی دور [و درازی] گمراه شده است).

ج : ایمان به کتب نازل شده :

الله تعالی با هر رسولی که فرستاده کتابی نازل فرموده است، همانگونه که می‌فرماید: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) (الحديد: ۲۵)

(ترجمه: همانا با رسولان خود روشنائی فرستادیم و همراه آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا در بین مردم عدل برپا کنند).

و می‌فرماید: (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (البقرة: ۲۱۳)

(ترجمه: مردم یک گروه بودند؛ تا اینکه الله پیامبران را بشارت دهنده و بیم دهنده مبعوث کرد، و همانا کتاب را همراه ایشان نازل فرمود تا [آن کتاب] میان مردم در آنچه که با هم اختلاف دارند، حکم کند، و کسانی که به ایشان کتاب داده شد با آن مخالفت نکردند، مگر از روی حسد [و البته] بعد از اینکه برای آنها روشنی آمد، پس الله مؤمنان را در آن حقی که اختلاف داشتند به اراده‌ی خود هدایت فرمود؛ الله هر که را بخواهد به راه مستقیم هدایت می‌فرماید).

ما نیز به همه این کتابها ایمان آورده و می‌دانیم همه آنها از جانب خداوند می‌باشند، همانگونه که الله تعالی می‌فرماید: (قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ) (البقرة: ۱۳۶)

(ترجمه: بگوئید: ایمان آوردیم به الله و آنچه که بر ما نازل شده است و به آنچه که بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [وی] نازل شد و به آنچه که به موسی و عیسی داده شد و آنچه که به انبیاء از [طرف] پروردگارشان داده شد، هیچ کدام از آنها را از دیگران جدا نکرده و ما تسلیم امر او (الله) هستیم).

و می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا) (النساء: ۱۳۶)

(ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به الله و رسول او و آن کتابی که پیش از این فرو فرستاده است، ایمان آورید و هر کس به الله و ملائکش و کتابهایش و رسولانش و روز آخر کفر بورزد، همانا به گمراهی دور [و درازی] گمراه شده است).

و می‌فرماید: (وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ) (الشوری: ۱۵)

(ترجمه: و بگو: ایمان آوردم به هر کتابی که الله نازل فرموده است).

و می‌فرماید: (الم) (۱) (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) (۲) (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) (۳) (وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ) (۴) (البقرة)

(ترجمه: الم * این کتاب که هیچ شبه‌ای در آن نیست، هدایتی است برای متقیان * کسانی که ایمان آورده‌اند به عالم ندیده و نماز برپا می‌کنند و از آنچه بدیشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند * و کسانی که ایمان آورده‌اند به آنچه که بر تو نازل شده است و آنچه که قبل از تو نازل شده است و به آخرت یقین دارند).

کتابهای نازل شده، کلام الله تعالی می‌باشند:

ایمان می‌آوریم که این کتابها، کلام الله عزوجل می‌باشند و سخن و گفته‌ی کسی غیر از او نمی‌باشند و خداوند توسط آنها بر اساس اراده خودش، به حق سخن گفته است.

انواع وحی:

نوعی از آنها به شکلی بوده که، شنونده را در وراء پرده‌ای از خودش قرار داده و بدون واسطه با وی سخن گفته است، خداوند تعالی می‌فرماید: (وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ) (الأعراف: ۱۴۳)

(ترجمه: و چنانچه موسی به وعده‌گاه ما آمد و پروردگارش با وی سخن گفت).

و می‌فرماید: (قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي) (الأعراف: ۱۴۴)

(ترجمه: گفت ای موسی! همانا من تو را بین انسانها با پیغام‌های خود و با شنوایدن سخن خود برگزیدم).

و نوع دیگر بدین ترتیب بوده است که الله تعالی فرستاده‌ای از نوع ملائکه بر می‌گزید و به او فرمان می‌داد تا سخنش را به پیامبری از نوع بشر برساند، کما اینکه فرموده است: (وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ) (الشوری: ۵۱)

(ترجمه: برای هیچ بشری ممکن نیست تا الله با او سخن گوید، مگر به اشارت یا از پشت پرده یا فرشته‌ای

بفرستد تا آنچه را که [الله] خواسته است، به اذن الله نازل کند، همانا او بلند مرتبه و با حکمت است).

ایمان به هر آنچه از قوانین، که در کتب آمده است:

ایمان به کتب مستلزم ایمان به قوانینی است که در آن کتب وجود دارد و آن قوانین بر هر امتی که نازل می‌شد، بر آنها واجب بوده و باید از آن اطاعت می‌کردند و توسط آن حکم صادر می‌کردند.

بعضی از کتابها بعضی دیگر را تصدیق می‌کنند:

این کتابها یکدیگر را تصدیق کرده و تکذیب نمی‌کنند.

منسوخ شدن بعضی از کتابها توسط کتابهای دیگر از روی حق:

از روی حق بعضی از این کتابها بعضی دیگر را منسوخ می‌کنند، بطور مثال بعضی قوانین تورات را انجیل منسوخ کرد؛ خداوند تبارک و تعالی از زبان عیسی علیه السلام می‌فرماید: (وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ وَلِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ) (آل عمران: ۵۰)

(ترجمه: و تصدیق کننده‌ی آنچه پیش از من، در تورات بوده است می‌باشم و [نیز] برای آنکه حلال کنم بر شما بعضی چیزهایی را که بر شما حرام شده بود).

و مثال بارز دیگر اینکه: قرآن کتابهای آسمانی قبل از خودش را منسوخ گردانده است. همانگونه که الله تعالی می‌فرماید: (مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا) (المائدة: ۴۸).

(ترجمه: تصدیق کننده آنچه پیش از تو است و [همچنین] نگهبانی).

وقال تعالی: (وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ) (القلم: ۵۲)

(ترجمه: و آن نیست جز پندی برای جهانیان).

و باید در نظر داشت که ایمان به کتابهای الله هم شامل مسائل اجمالی است و هم تفصیلی.

اسامی کتابهای خداوند:

الله تعالی اسم بعضی از کتب را جداگانه آورده است بطوری که کتابی را که بر موسی علیه السلام نازل فرمود، تورات و بر عیسی علیه السلام انجیل و بر داود علیه السلام زبور نامید و در انتها قرآن را هم بر محمد صلی الله علیه و آله نازل فرمود. خداوند تعالی از صحف ابراهیم و موسی علیهما السلام نیز یاد می‌کند.

و به این کتابها بر اساس نامی که خداوند بر آنان نهاده ایمان می‌آوریم و همچنین به کتب دیگری هم که بصورت اجمالی اسم آنها نیامده، ایمان می‌آوریم. خداوند می‌فرماید: (وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ) (الشوری: ۱۵)
(ترجمه: و بگو: ایمان آوردم به هر کتابی که الله نازل فرموده است).

قرآن کریم آخرین کتاب است:

قرآن کریم که بر پیامبر ما محمد ﷺ نازل شده است، آخرین کتاب آسمانی می‌باشد و هیچ کتابی بعد از آن نخواهد آمد.

قرآن منسوخ کننده تمامی کتب می‌باشد:

آن منسوخ کننده‌ی تمامی کتب پیشین است و برای تمامی انسانها و جنها می‌باشد؛ خداوند می‌فرماید: (وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ) (القلم: ۵۲)
(ترجمه: و آن نیست جز پندی برای جهانیان).

قرآن شامل تمام چیزهایی است که مردم به آن نیاز دارند:

شامل تمام چیزهایی است که مردم در دین و دنیا به آن نیاز دارند؛ خداوند می‌فرماید: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (المائدة: ۳)

(ترجمه: امروز دینتان را برای شما کامل کردیم و نعمت خود را بر شما تمام کردیم و برای شما به دین اسلام راضی شدیم، پس هر کس از گرسنگی ناچار شود بدون این که به گناه تمایل داشته باشد، پس همانا الله آمرزنده و رحمت کننده‌ی دائمی می‌باشد).

قرآن معجزه است:

معجزه‌ای است که کسی مانند آن را نمی‌تواند بیاورد، خداوند می‌فرماید: (قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا) (الإسراء: ۸۸)
(ترجمه: بگو اگر انس و جن جمع شوند تا مثل این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند [توانند] آورند حتی اگر بعضی از آنها بعضی دیگر را پشتیبانی کنند).

و الله تعالى می فرماید: (لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) (فصلت: ۴۲)
(ترجمه: باطل از هیچ سمت و سو در آن راه نمی یابد، [و] از [سوی] فرزانه‌ی ستوده، فرو فرستاده شده است).

قرآن محافظت می شود:

قرآن از کم و زیاد شدن حفظ می شود؛ خداوند تعالی می فرماید: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)
(الحجر: ۹)

(ترجمه: همانا ما خود قرآن را فرو فرستادیم و همانا خود از آن محافظت می کنیم).

د- ایمان به پیامبران:

تصدیق قطعی این مسئله است که الله در بین هر امتی رسولانی فرستاد تا امتشان را به عبادت خداوند واحد بی- شریک دعوت دهند و به هر آنچه غیر خداوند پرستش می شود، کافر شوند.
همگی آن پیامبران راستگو، تأیید شده، درستکار، راشد(کسانی که کفر و گناهان کبیره و صغیره نزد آنها زشت می باشد)، بزرگوار، پرخیر و برکت، و متقی ترین و امین ترین و هدایت شده و هدایت دهنده [به اذن الله] بودند و رسالت خداوند را ابلاغ می کرده اند.

خداوند ابراهیم عليه السلام را خلیل خود قرار داد و محمد عليه السلام را نیز همچین برای خود خلیل گرفت، با موسی عليه السلام سخن گفت و ادريس را مقام بالائی داد و عيسى عليه السلام را عبد و رسول خود قرار داده و به دستور خودش، او را در حالی که روح و جانی از طرف وی بود، در رحم مریم علیها السلام آفرید.

برتری بین پیامبران:

و همانا خداوند بعضی را نسبت به بعضی فضیلت بیشتری بخشید و درجه بعضی را بالاتر برد، بطوری که محمد عليه السلام را سرور فرزندان آدم در روز قیامت قرار داده و هیچ فخری بر وی نخواهد بود.

در دعوت به اصل دین یکسان بودند:

دعوت اولین تا آخرین آنها بر یک اصل دین اتفاق داشت و آن توحید به الله تعالی می باشد و شامل توحید الوهیت و ربوبیت و اسماء و صفات است؛ الله تعالی می فرماید: (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) (آل عمران: ۱۹)
(ترجمه: همانا دین نزد الله اسلام است).

و همچنین می‌فرماید: (وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (آل عمران: ۸۵)
(ترجمه: و کسی که غیر از اسلام دینی برگزیند، از وی قبول نمی‌شود و در آخرت از زیانکاران می‌باشد).

از زبان نوح عليه السلام می‌فرماید: (وَأْمُرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ) (یونس: ۷۲)

(ترجمه: به من فرمان داده شده است تا از مسلمانان باشم).

از زبان موسی عليه السلام می‌فرماید: (يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ) (یونس: ۸۴)

(ترجمه: ای قوم [من] اگر به الله ایمان آورده‌اید، پس بر او توکل کنید، اگر از مسلمانان هستید).

از زبان بلقیس که طرف صحبت وی سلیمان عليه السلام بود، می‌فرماید: (رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ

لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (النمل: ۴۴)

(ترجمه: پروردگارا! همانا من به خودم ظلم کرده‌ام و [حالا] اسلام آوردم همراه سلیمان به پروردگار جهانیان).

و خداوند می‌فرماید: (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ) (الشوری: ۱۳)

(ترجمه: از دین آنچه را برای شما مقرر فرمود، همان است که نوح را به آن فرمان داد و آنچه به تو وحی کرده- ایم و آنچه امر کردیم به ابراهیم و موسی و عیسی [این است] که دین را برپای دارید و در آن متفرق نشوید. به مشرکان آنچه را که آنها را به آن دعوت می‌دهی گران آمد؛ الله هر که را بخواهد به سمت خویش بر می‌گزیند و هر که بسوی او بازگشت کند، هدایت [ش] می‌فرماید).

فرق بین رسول و نبی:

نبی کسی است که خداوند به او وحی می‌کند و با آن وحی آگاه شده و به شریعت قبل از خود عمل می‌کند و همچنین بسوی کسی برای دعوت، به تبعیت از دستور خداوند مبعوث نمی‌شود. ولی رسول علاوه بر موارد قبلی، از طرف پروردگار خویش برای افرادی که بر خلاف امر خداوند رفتار می‌کنند، فرستاده شده و رسالت می‌یابد. مجاهد رحمه الله گفته است: «نبی کسی است که بر او سخن و وحی نازل می‌شود ولی [بسوی کسی] ارسال نمی‌شود»^۱ و هر رسولی، نبی می‌باشد ولی هر نبی، رسول نمی‌باشد.

^۱ - تفسیر الطبری ذیل تفسیر آیه‌های ۳۰ و ۳۱ سوره‌ی مریم.

اسامی رسولان و پیامبران:

الله تعالی اسم بعضی از آنها را بیان فرموده است، از جمله: آدم، نوح، ادريس، هود، صالح، ابراهيم، اسماعيل، اسحاق، يعقوب، يوسف، لوط، شعيب، يونس، موسى، هارون، الياس، زكريا، يحيى، يسع، ذالكفل، داود، سليمان، ايوب و نوادگانش، عيسى و محمد صلى الله عليهم اجمعين و سلم.

و همچنین خداوند نیز قصص و اخبار آنها را بیان فرموده، که پر محتوا و دارای عبرت و پند می‌باشند: (وَرَسُولًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرَسُولًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا) (النساء: ۱۶۴)
(ترجمه: و رسولانی که پیش از این، داستان آنها را بر تو گفته بودیم و رسولانی که به تو داستان آنها را نگفتیم، و الله با موسی سخن گفت).

به تمامی آنها تک‌تک به همان صورت که خداوند شمرده است و بطور اجمالی به همان صورت که خداوند مجمل از آنها سخن گفته است ایمان می‌آوریم.

رسولان و انبیاء بشری بودند که الله با دادن رسالت و نبوت به آنها، ایشان را اکرام نمود:

ایمان می‌آوریم که تمامی پیامبران بشری مخلوق بوده و در آنها ذره‌ای از خصائص ربوبیت وجود نداشته است؛ خداوند می‌فرماید: (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) (الكهف: ۱۱۰)

(ترجمه: بگو همانا من فقط بشری هستم مثل شما؛ به من وحی می‌شود که معبود شما، معبودی است یکتا؛ پس کسی که امید دیدار پروردگارش را دارد باید کار پسندیده انجام دهد و در عبادت پروردگار خویش چیزی را شریک نکند).

و می‌فرماید: (قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) (ابراهيم: ۱۱)

(ترجمه: رسولان‌شان به آنها گفتند: ما نیستیم بجز بشری مثل شما، ولی الله بر هر کدام از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد و برای ما ممکن نیست تا حجتی برای شما بیاوریم مگر به حکم الله و مؤمنان باید بر الله توکل کنند).

و می‌فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُوا الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا) (الفرقان: ۲۰)

(ترجمه: قبل از تو رسولانی نفرستادیم بجز اینکه هر آینه آنها غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند؛ و بعضی از شما را برای بعضی دیگر آزمایشی قرار داده‌ایم [تا که معلوم شود] آیا صبر می‌کنید؟ و پروردگار تو بینا است.)

و می‌فرماید: (قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِ اتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ) (الأنعام: ۵۰)

(ترجمه: بگو: به شما نمی‌گویم که خزائن الله نزد من است. و غیب نیز نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ای هستم. از چیزی بجز آنکه بر من وحی شده است پیروی نمی‌کنم. بگو: آیا کور و بینا یکسان هستند؟ پس چرا تفکر نمی‌کنید؟)

و می‌فرماید: (قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) (الأعراف: ۱۸۸)

(ترجمه: بگو: برای خودم نفع و ضرری را مالک نیستم مگر آنچه را که الله بخواهد و اگر علم غیب می‌دانستم از خیر برای خودم بیشتر جمع می‌کردم و بدی به من نمی‌رسید، [و] من نیستم، بجز بشارت دهنده و ترساننده‌ای برای قوم مؤمنون.)

رسولان و انبیاء بندگان الله بودند:

ایمان می‌آوریم که آنها بنده‌ای از بندگان خداوند بوده‌اند که الله آنها را با دادن رسالت اکرام فرموده و درجات بالای بندگی را به آنها عطا کرد و در حد خودشان آنها را ثنا فرمود.

پیامبر ما محمد ﷺ آخرین پیامبران است:

ایمان می‌آوریم که خداوند، پیامبری را با رسالت محمد ﷺ برای دو موجود انس و جن به اتمام رساند؛ همانگونه که خداوند می‌فرماید: (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا) (الأعراف: ۱۵۸)

(ترجمه: بگو ای مردم! همانا من فرستاده‌ی الله برای همگی شما می‌باشم.)

و می‌فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (الأنبياء: ۱۰۷)

(ترجمه: و ما تو را نفرستادیم بجز رحمتی برای جهانیان.)

و می‌فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (سبأ: ۲۸)

(ترجمه: ما تو را نفرستادیم جز [اینکه] برای همه انسانها بشارت دهنده و ترساننده‌ای باشی ولی بیشتر انسانها نمی‌دانند).

خداوند ما را باخبر فرموده است که: از پیامبران قبل عهد گرفته است که اگر پیامبر ما را درک کردند از او تبعیت کنند و این خود دلیلی واضح است که او ناسخ و ختم تمامی رسالات گذشته می‌باشد. خداوند می‌فرماید: (وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ) (۸۱) (فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (آل عمران: ۸۲)

(ترجمه: و آنگاه که الله پیمان پیامبران را گرفت، چنانچه به شما کتاب و حکمتی دادم، پس از آن رسولی می‌آید که تصدیق‌کننده‌ی آنچه نزد شماست می‌باشد، حتماً به او ایمان آورید و حتماً او را یاری دهید؛ [الله] فرمود: آیا اقرار کردید و عهد ما را بر این کار گرفتید؟ گفتند: اقرار کردیم؛ پس گواهی دهید و من [نیز] با شما از گواهی دهندگانم * پس هرکس بعد از آن برگردد پس آنان خود فاسقان هستند).

بشارت رسولان به مبعوث شدن محمد صلی الله علیه و سلم:

رسولان صلوات الله و سلامه اجمعین به رسالت محمد ﷺ بشارت داده‌اند، بطوری که الله تعالی می‌فرماید: (وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيِ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ) (الصف: ۶)

(ترجمه: و وقتی عیسی ابن مریم گفت: ای بنی اسرائیل همانا من فرستاده‌ی الله بسوی شما [و] تصدیق‌کننده‌ی آنچه پیش از من از تورات بود می‌باشم و بشارت دهنده‌ی رسولی [که] بعد از من می‌آید [و] اسمش احمد است، می‌باشم؛ پس وقتی [احمد] با [دلایلی] واضح به [نزد] آنها آمد گفتند: این سحری آشکار است).

و می‌فرماید: (وَكَتَبْنَا لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدُّنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءَ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ) (۱۵۶) (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ) (۱۵۷) (الأعراف)

^۱ - در صحیحین از جبیر بن مطعم آمده است: رسول الله ﷺ فرمود: «من پنج اسم دارم: من محمدم، و من احمدم، و من الماحی هستم کسی که الله توسط من کفر را محو می‌کند، و من الحاشر هستم کسی که انسانها جلوی من محشور می‌شوند، و من العاقب هستم کسی که بعد از من پیامبری نمی‌باشد» (بخاری ۳۴۵۶ و ۴۷۷۶ و مسلم ۶۰۵۸ و ۶۰۵۹) (مترجم)

(ترجمه: برای ما در این دنیا نیکی مقدر فرما و در آخرت [نیز همچنین]؛ ما بسوی تو هدایت شده‌ایم؛ فرمود: عذاب من به هر کس بخواهم وارد می‌شود و رحمت من همه چیز را احاطه کرده است؛ پس [در آینده] آن [رحمت] را برای کسانی که پرهیزکاری پیشه می‌کنند و زکات می‌دهند و کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقدر خواهم کرد * کسانی که از رسول درس ناخوانده‌ای تبعیت می‌کنند که [صفت] او را نزد خویش، بصورت نوشته‌ای در تورات و انجیل می‌یابند).

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه آمده است: رسول الله ﷺ فرمود: «قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، هر کس از امت‌های یهود و مسیحی که رسالت من به او برسد، سپس بمیرد و به آنچه من به آن مبعوث شده‌ام ایمان نیاورد از اهل آتش [جهنم] خواهد بود»^۱.

کسی که رسالت ﷺ را تکذیب کند کافر است:

هر کس رسالت محمد ﷺ را برای تمامی مردم تکذیب کند، به تمامی پیامبران، حتی آن رسولی که به گمان باطل خویش فکر می‌کند به او ایمان دارد و از وی تبعیت می‌کند نیز کفر ورزیده است، خداوند تعالی می‌فرماید: (كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ) (الشعراء: ۱۰۵)
(ترجمه: قوم نوح رسولان را تکذیب کردند).

در این آیه قوم نوح را تکذیب کننده‌ی تمامی رسل از جمله رسولان قبل از نوح معرفی می‌فرماید.

کسی که بعد از محمد ﷺ ادعای نبوت کند کفر ورزیده است:

ایمان داریم که هر کس بعد از محمد ﷺ ادعای نبوت کند کافر است، الله تعالی می‌فرماید: (وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ) (الأحزاب: ۴۰)
(ترجمه: ولی فرستاده‌ی الله و تمام کننده پیامبران است)^۲.

^۱ - صحیح مسلم (۱/۹۳، ۴۰۳)، سلسله الصحیحة شیخ آلبنی (۱/۲۹۱، ۱۵۷) و (۸/۱۰۰، ۳۰۹۳).

^۲ - (عده‌ای گفته‌اند خاتم به معنی انگشتر می‌باشد و منظور از این آیه زیباترین بودن پیامبر است، باید در نظر داشت که انگشتر به علت زیبایی خاتم نام نگرفته است بلکه به علت اینکه توسط آن مهر پایان و ختم نامه زده می‌شود، خاتم نام گرفته است و به معنی ختم کننده و تمام کننده می‌باشد).

و در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «[الله] مرا در شش چیز بر پیامبران [دیگر] برتری داد: به من جوامع الحکم (قرآن) را عطا فرمود، در مقابل ترس یاریام داده است، غنایم بر من حلال شد، و زمین برای من پاک و محل سجده قرار گرفت، بسوی تمامی مردم رسالت یافته‌ام و نبوت با من تمام می‌شود»^۱.

کسی که رسالت یکی از انبیاء و مرسلین را تکذیب کند کفر ورزیده است:

خداوند می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا) (۱۵۰) (أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا) (۱۵۱) (وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) (النساء: ۱۵۲)

(ترجمه: همانا کسانی که به الله و رسولش کفر می‌ورزند و می‌خواهند بین الله و رسولانش جدائی بیاندازند و می‌گویند به بعضی [از پیامبران] ایمان می‌آوریم و به بعضی دیگر کفر می‌ورزیم و می‌خواهند راهی بین آن برگزینند * آنها حقیقتاً کافر هستند و برای کافرین عذابی خوار کننده مهیا ساخته‌ایم * و کسانی که ایمان آوردند به الله و رسولانش و بین هیچکدام از آنها جدائی نیانداختند، آنها [کسانی هستند که] اجر آنها، به آنها داده خواهد شد و الله آمرزنده‌ی دائماً رحمت کننده می‌باشد).

ه - ایمان به یوم الآخر:

و آن روز، همان روز قیامت و امور و حوادثی است که در آن انجام خواهد گرفت.

اهل عقیده‌ی صحیح به آن یقین دارند زیرا الله تعالی می‌فرماید: (وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ) (البقرة: ۴) (ترجمه: و آنها به آخرت یقین دارند).

و می‌فرماید: (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَ كُفْرَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا) (النساء: ۸۷)

(ترجمه: الله هیچ معبودی جز او نیست؛ مطمئناً شما را روز قیامت که در آن شبهه‌ای وجود ندارد، جمع می‌کند و چه کسی راستگو سخنتر از الله می‌باشد).

و همچنین می‌فرماید: (وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ) (الحجر: ۸۵)

(ترجمه: و همانا قیامت خواهد آمد پس درگذر [از بی ادبی ایشان]، درگذشتنی نیکو).

^۱ - صحیح مسلم (۲/۶۴، ۱۱۹۵).

برانگیخته شدن:

از اجزاء این رکن ایمان، برانگیخته شدن یا همان «بعث» می‌باشد که زنده شدن مردگان است. خداوند می‌فرماید: (وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ) (الزمر: ۶۸)

(ترجمه: در صور دمیده می‌شود، پس هر آنکه در آسمانها و زمین است بمیرد بجز آنکه الله بخواهد، سپس در آن بار دیگر دمیده می‌شود، پس آنها در حالی که ایستاده‌اند مشاهده می‌کنند).

و همچنین می‌فرماید: (كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ) (الأنبياء: ۱۰۴)
(ترجمه: همانگونه که اول آفرینش را آغاز کردیم، بار دیگر آفرینش می‌کنیم، وعده‌ی ما می‌باشد؛ هر آینده ما انجام دهندگانیم).

کارنامه اعمال :

ایمان به اوراقی است که بر اساس اعمال شخص تنظیم شده است؛ یا بدست راست داده می‌شود و یا از پشت سر به دست چپ.

الله تعالی می‌فرماید: (فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَٰؤُمُ اقْرَؤُوا كِتَابِيهٗ) (۱۹) إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهٗ (۲۰) فَهَوَ فِي عَيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ (۲۱) فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ قُطُوفُهَآ دَانِيَةٌ (۲۲) كَلُوا وَاشْرَبُوا هَنِئًا بِمَا أُسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ (۲۴) وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهٖ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهٗ (۲۵) وَلَمْ أَدْر مَا حِسَابِيهٗ (۲۶) يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ (۲۷) مَا أُغْنِي عَنِّي مَالِيهٗ (۲۸) هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ (۲۹) خَذُوهُ فَعُغِّوهُ (۳۰) ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلَّوهُ (۳۱) ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (۳۲) إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (۳۳) وَلَا يَحْضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۳۴) فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَٰهُنَا حَمِيمٌ (۳۵) وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ (۳۶) لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ (۳۷)(الحاقة)

(ترجمه: پس اما آن کسی که نامه اعمالش بدست راستش داده شود، پس می‌گوید: بگیری! نامه‌ی اعمال مرا بخوانید! * هر آینه من معتقد بودم که من هر آینه حساب خود را خواهم دید * پس او در زندگی پسندیده‌ای خواهد بود * در بهشتی بلند * که میوه‌های آن سهل الوصول خواهد بود * گوارای وجود، بخورید و بیاشامید به سبب آنچه در روزهای گذشته پیش فرستادید * و اما کسی که نامه‌ی اعمالش را به دست چپش بدهند، پس می‌گوید: ای کاش نامه‌ی اعمالم، به من داده نمی‌شد * و ای کاش نمی‌دانستم حسابم چیست! * ای کاش [مرگ] تمام کننده کار بود * مال من، مرا بی‌نیاز نکرد * پادشاهی من از من زایل شد * [گفته می‌شود: ای ملاتک!] بگیری! و طوق به گردنش بزنید * سپس در جهنم بسوزانیدش * سپس در زنجیری که مساحتش هفتاد ذرع است او را در

آرید * هر آینه این شخص به خدای بزرگ ایمان نمی آورد * و رغبت به غذا دادن به مساکین نداشت * پس امروز برای این شخص اینجا خویشاوندی وجود ندارد * و [برای او] نیست غذائی بجز زرد آب * [که] آن را کسی نمی خورد بجز خطا کاران).

ترازوی [اعمال] :

ایمان به ترازوهای روز قیامت که بر اساس آنها به کسی ذره ای ظلم نمی شود.
الله تعالی می فرماید: (فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (المؤمنون: ۱۰۲)
(ترجمه: پس کسی که [کفه ی] ترازوی [اعمال]ش سنگین باشد، پس آنها خود رستگارانند).

شفاعت:

- ایمان به شفاعت در «موقف»^۱ که خود اجزاء مختلفی دارد:
- - شفاعت العظمی^۲:
- این شفاعت خاص پیامبر ﷺ می باشد؛ و در [صحرای محشر] برای شروع شدنِ حسابرسی بین مردم، صورت می گیرد.
- - شفاعت برای باز شدن درب بهشت بر روی اهل آن^۳:
- این شفاعت خاص پیامبر ﷺ می باشد.
- - شفاعت برای تخفیف گرفتن در عذاب کسی که به آن عذاب مستحق می باشد:
- این شفاعت نیز خاص پیامبر ﷺ می باشد و نمونه ی آن شفاعت خواستن برای ابوطالب است^۴؛ بدین صورت که الله عذاب جهنم او را کم کند؛ همان جهنمی که، سزای کسی است که خداوند بر او سخت بگیرد و بر او غضب نماید.
- شفاعت برای بالا بردن درجات بهشت:
- اقوالی وجود دارد که خاص پیامبر ﷺ می باشد و البته عده ای دیگر این شفاعت را خاص وی نمی دانند.
- شفاعت اهل گناهان کبیره:

^۱ - مکانی که انسانها از قبر خارج شده و در انتظار حساب و کتاب خواهند بود. (مترجم)

^۲ - صحیح بخاری (۴/۱۶۲۴، ۴۲۰۶) و (۵/۲۴۰۱، ۶۱۹۷) و (۶/۲۶۹۵، ۶۹۷۵) و (۶/۲۷۰۸، ۷۰۰۲)، صحیح مسلم (۱/۱۲۳، ۴۹۵).

^۳ - سنن الترمذی (۵/۳۰۸، ۳۱۴۸).

^۴ - صحیح بخاری (۵/۲۲۹۳، ۵۸۵۵) و (۵/۲۴۰۲، ۶۲۰۳)، صحیح مسلم (۱/۱۳۴، ۵۳۱)، السلسلة الصحيحة شیخ آلبنانی (۱/۱۲۱)،

آنها موحدینی هستند که معصیت می‌کنند، کسانی که بخاطر گناهانشان وارد آتش می‌شوند ولی [بعد از مدتی که گناهانشان بخشیده شده و] از آن خارج می‌شوند، و این شفاعت توسط رسول الله ﷺ، دیگر رسولان، ملائکه، صالحین و شهداء صورت می‌گیرد^۱.

قرآن^۲ و روزه^۳ نیز برای اهلشان دو شفاعت کننده می‌باشند و بجز آنها فرزندان مؤمن نیز پدر و مادر خود را شفاعت می‌کنند.

ایمان به پل صراط:

پلی است بر روی جهنم که انسانها به میزان اعمالشان از آن عبور می‌کنند، که در بهترین حالت مثل برق سپس مثل باد سپس مثل پروازکردن از آن عبور می‌کنند، پیامبر ﷺ بر روی آن ایستاده و می‌گوید: پروردگارا! سالم بدار، سالم بدار! تا اینکه نوبت بندگان کم عمل می‌رسد، بطوری که مردی می‌آید و از آن پل بجز به سختی و حالت نشسته نمی‌تواند عبور کند؛ بر جای جای این پل قلابهای آهنین وجود دارد که به فرمانی که به آنها داده شده رفتار می‌کنند، عده‌ای زخم خورده‌ی نجات یافته‌اند و عده‌ای در آتش کشیده‌شدگان^۴.

به تمامی آنچه در کتاب(قرآن) و سنت از اخبار و حوادث آن روز آمده است ایمان می‌آوریم و از خداوند می‌خواهیم تا ما را در آن روز یاری فرماید.

و- ایمان به تقدیر و خیر و شر آن:

تصدیق و قبول این که خداوند برای مخلوقاتش تقدیر معین می‌فرماید و بودن و نبودن آن تقدیر دقیقاً بر اساس خواست خداوند می‌باشد. خداوند می‌فرماید: (إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ) (القمر: ۴۹)
(ترجمه: همانا ما همه چیز را به اندازه‌ی مقرر خلق کردیم).

^۱ - صحیح بخاری (۶/۲۷۰۶، ۷۰۰۱)، السلسلة الصحيحة شيخ آلبانی (۵/۳۱۵، ۲۲۵۰) و ...

^۲ - صحیح مسلم (۲/۱۹۷، ۱۹۱۰)، السلسلة الصحيحة شيخ آلبانی (۱۰/۲۲۹، ۳۹۹۲).

^۳ - مسند أحمد (۱۷۴/۲، رقم ۶۶۲۶)، طبرانی در مجمع الزوائد (۱۸۱/۳)، هیشمی گفته است: رجال طبرانی، رجال صحیحی هستند. و در (۳۸۱/۱۰) گفته است: أحمد آن را روایت کرده است و به علت ضعف سند در ابن لهیعة، اسناد آن حسن می‌باشد. الحاکم (۱/۷۴۰، رقم ۲۰۳۶) و گفته است: صحیح علی شرط مسلم.

^۴ - صحیح بخاری (۱/۲۷۷، ۷۷۳) و (۵/۲۴۰۳، ۶۲۰۴) و (۶/۲۷۰۴، ۷۰۰۰)، صحیح مسلم (۱/۱۱۲، ۴۶۹) و (۱/۱۲۲، ۴۸۹) و (۱/۱۲۹، ۵۰۳).

و همچنین می‌فرماید: (وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مَقْدُورًا) (الأحزاب: ۳۸)
(ترجمه: کار الله به اندازه و مقرر شده می‌باشد).

مراتب قدر چهار مرحله است:

اول علم: ایمان می‌آوریم که الله بر همه چیز آگاه است و عالم به آنچه انجام گرفته و یا انجام خواهد گرفت و چگونگی انجام آن می‌باشد و همچنین عالم به ازل و ابد می‌باشد؛ و سزاوار او نیست که بعد از جهل به چیزی، بدان آگاه گردد و هرگز دانسته‌ی خود را فراموش نمی‌کند.

دوم نوشتن: ایمان می‌آوریم که خداوند هر آنچه در این دنیا تا روز قیامت وجود دارد را در لوح محفوظ نوشته است، همانگونه که الله تعالی می‌فرماید: (أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ) (الحج: ۷۰)

(ترجمه: آیا نمی‌دانی همانا، الله آنچه در آسمان و زمین است را می‌داند، همانا آن در کتابی [موجود] است، همانا این برای الله آسان است).

و می‌فرماید: (قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ (۵۱) قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى (۵۲) (طه)
(ترجمه: گفت: وضع حال قرنهای گذشته چیست؟ * گفت: علم آن نزد پروردگار من در کتابی است که پروردگار من [در آن] خطا نکرده است و فراموش [ش] نمی‌کند).

و همچنین می‌فرماید: (وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) (یس: ۱۲)
(ترجمه: و همه چیز را در کتابی آشکار بر شمرده‌ایم).

این تقدیرها شامل:

تقدیر ازلی: که قبل از خلق آسمانها و زمین بوده است؛ خداوند می‌فرماید: (قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا) (التوبة: ۵۱)

(ترجمه: بگو: مصیبتی به ما نمی‌رسد مگر آنکه الله برای ما نوشته باشد).

تقدیر روز میثاق (آیا پروردگارتان نبودم): الله تعالی می‌فرماید: (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ... (الأعراف: ۱۷۲)

(ترجمه: و یاد کن چون [پیمان] گرفت پروردگارت از بنی آدم، از پشت ایشان، اولاد ایشان را؛ و ایشان را بر خود ایشان گواه گرفت؛ [و گفت:] آیا پروردگارتان نیستیم؛ گفتند بلی (...).

تقدیر زندگی: هنگام خلق نطفه در رحم، رسولی [از نوع فرشتگان] فرستاده می‌شود و در مضغه روح را می‌دمد، و امر می‌شود که چهار چیز را برای مولود بنویسند: رزق و روزی او، زمان مرگ او، عمل او، و خوشبخت یا بدبخت بودن شخص^۱.

تقدیر سالیانه در شب قدر: (فِيهَا يَفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) (الدخان: ۴)
(ترجمه: در آن [شب] هر کار استوار، فیصله پیدا می‌کند).

ابن عباس گفته است: در شب قدر، از ام الکتاب، تقدیر یکسال نوشته می‌شود که شامل مرگ و حیات و رزق و باران می‌باشد تا جائی که حتی حج کردن نیز معلوم می‌شود و گفته می‌شود: فلانی و فلانی حج می‌کنند^۲.

تقدیر روزانه: خداوند تعالی می‌فرماید: (كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) (الرحمن: ۲۹)
(ترجمه: هر روز خداوند در کاری است).

تقدیر روزانه قسمتی از تقدیر سالیانه و سالیانه قسمتی از تقدیر زندگی در هنگام خلق نطفه و تقدیر زندگی قسمتی از تقدیر روز عهد گرفتن و آن نیز قسمتی از تقدیر ازلی است که در امام مبین نوشته شده است و امام مبین علم الله عزوجل می‌باشد. بله، تمامی تقدیرات در آخر به علم خداوند عزوجل بر می‌گردند و اولین تقدیرات در ازلیت خداوند است و آخرین آنها در آخر بودن خداوند است؛ همانگونه که می‌فرماید: (وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ) (النجم: ۴۲)

(ترجمه: و همانا بازگشت بسوی پروردگار تو است).

سوم خواست (مشیت): ایمان می‌آوریم به این که هر چه در آسمانها و زمین است، خواست الله تعالی می‌باشد و چیزی وجود نخواهد داشت و انجام نخواهد گرفت بجز به خواست الله. هر آنچه بخواهد صورت می‌گیرد و هر آنچه نخواهد وجود نخواهد داشت؛ الله تعالی می‌فرماید: (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (یس: ۸۲)
(ترجمه: همانا فقط امرش این است چنانچه اراده به چیزی کند، اگر به آن بگوید بشو، پس می‌شود).

و می‌فرماید: (وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا) (البقرة: ۲۵۳)

^۱ - صحیح بخاری (۳/۱۱۷۴، ۳/۳۶) و (۳/۱۲۱۲، ۳/۱۵۴) و (۶/۲۴۳۳، ۶/۲۲۱) و (۶/۲۶۱۳، ۶/۱۶، ۷۰)، صحیح مسلم (۸/۴۴، ۸/۴۸۹۳).

^۲ - تفسیر قرطبی ذیل آیه ۳ سوره دخان و تفسیر قرطبی ذیل سوره القدر.

(ترجمه: و اگر الله می خواست با یکدیگر نمی جنگیدند).

و می فرماید: (وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى) (الأنعام: ۳۵)

(ترجمه: و اگر الله می خواست همانا آنها را بر هدایت جمع می فرمود).

و می فرماید: (وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً) (هود: ۱۱۸)

(ترجمه: و اگر پروردگارت می خواست همانا همه ی انسانها را امتی واحد قرار می داد).

و می فرماید: (وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي) (السجدة: ۱۳)

(ترجمه: و اگر می خواستیم همانا به هر نفسی هدایت آن [نفس] را عطا می کردیم ولی کلام حق از من این است

که...).

و می فرماید: (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ) (فاطر: ۴۴)

(ترجمه: و چیزی، نه در آسمانها و نه در زمین نیست که الله را عاجز کند).

چهارم مقام خلق کردن: الله تعالی خالق هر عمل کننده ای، همراه عملش می باشد و همچنین هر متحرک و حرکتش و

هر ساکن و سکونش، خداوند می فرماید: (وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ) (الصفات: ۹۶)

(ترجمه: و الله است که شما را خلق می کند و آنچه انجام می دهید).

و می فرماید: (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ) (الزمر: ۶۲)

(ترجمه: الله خالق هر چیزی است و او بر هر کاری وکیل است).

:

افعال بندگان: همراه موارد فوق ایمان می آوریم که بندگان دارای قدرت و اختیار و اراده، برای اعمالشان می باشند و

خداوند تعالی هم خالق آنها می باشد و هم خالق اختیار، قدرت، اقوال و اعمالشان.

و افعال و اقوال صادره از آنها، ایشان را به سمت حقیقتی سوق می دهد که در آن یا پاداش می گیرند و یا عقاب

می شوند.

بندگان قادر به چیزی نخواهند بود مگر آنکه الله تعالی به آنها قدرت دهد و نیت کاری را نمی کنند، مگر آنکه

خداوند بخواهد [و به آنها اذن دهد]، خداوند می فرماید: (إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيَّ سَبِيلًا) (۲۹) (وَمَا

تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا) (الإنسان: ۳۰)

(ترجمه: همانا این پندی است پس [برای] هر که بخواهد بسوی پروردگارش راه گزیند * و نمی خواهید مگر آن

که الله بخواهد؛ همانا الله دانا و با حکمت است).

و می فرماید: (إِنَّهُ هُوَ إِلَهًا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ) (۲۷) (لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ) (۲۸) (وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) (۲۹) (التكوير)

(ترجمه: نیست این [قرآن] بجز پندی برای جهانیان * برای هر کدام از شما که بخواهد [راه] راست رود * و نمی خواهید مگر این که الله پروردگار جهانیان بخواهد).

و می فرماید: (لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ) (البقرة: ۲۸۶)

(ترجمه: خداوند بر شخصی [چیزی را] تکلیف نکرده است مگر به اندازه‌ی توانش، برای او است آنچه [از نیکی] کسب کرده است و بر علیه اوست آنچه [از بدی] کسب کرده است).

و می فرماید: (وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (الزخرف: ۷۲)

(ترجمه: این بهشتی است که آنرا بواسطه‌ی آنچه انجام داده‌اید به شما عطا شد).
دقت شود که سبب ارث بردن بهشت، عمل است.

و می فرماید: (وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (السجدة: ۱۴)

(ترجمه: و عذاب جاودانه را بچشید بواسطه‌ی آنچه انجام دادید).

و می فرماید: (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ) (۷) (وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (الزلزلة)

(ترجمه: پس هرکس ذره‌ای عمل خیر انجام دهد [جواب] آن را می بیند * و هرکس ذره‌ای عمل شر انجام دهد [جواب] آن را می بیند).

قدری که از آن صحبت شد عملی را منع نکرده و بسنده کردن به آن عمل را نیز واجب نمی‌کند:

ایمان می‌آوریم که قدر از عمل کردن منع نمی‌کند، همانگونه که بسنده کردن به آن عمل را نیز واجب نمی‌کند؛ دلیل: وقتی پیامبر ﷺ از تقدیر و حرکت آن و ناتوانی قلم برای نوشتن آن خبر داد، گفته شد: آیا می‌شود به چیزی که بر ما نوشته شده است بسنده کنیم و عمل را کنار بگذاریم؟ پیامبر فرمود: خیر، به هر آنچه امکان پذیر است عمل کنید؛ سپس این آیات را قرائت نمود: (فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى) (۵) (وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى) (۶) (فَسَنِّيئِرُهُ لِيَسْرَى) (۷) (وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى) (۸) (وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى) (۹) (فَسَنِّيئِرُهُ لِيُعْسِرَى) (۱۰) (الليل)

(ترجمه: پس هر کس عطا کند و پرهیزکاری نماید * و [ملت] نیک را تصدیق کند * پس برای او [حساب و کتاب را] آسان خواهیم گرفت * و اما کسی که بخل ورزد و خود را بی‌نیاز شمرد * و [ملت] نیک را تکذیب کند * پس برای او [حساب و کتاب را] دشوار خواهیم گرفت).

^۱ - صحیح مسلم (۸/۴۷، ۶۹۰۵)، تفسیر ابن کثیر و طبری و قرطبی ذیل آیات اول سوره‌ی البیل.

تقدیر سبب وصول مقدرات می‌گردد، آنچنان که نکاح سبب تولد و کشت و زرع سبب وجود کشاورزی است و به همین ترتیب عمل صالح، سبب دخول به بهشت شده و عمل بد، سبب داخل شدن به آتش [جهنم] می‌شود.

۵- اعتقاد صحیح در ایمان:

از جمله اعتقادات اهل عقیده‌ی صحیح این است که ایمان: گفتن به زبان بطوریکه شهادت توحید - لا اله الا الله و محمد رسول الله - بر آن جاری شود و اعتقاد قلبی به توحید، با عزمی کاملاً قاطعانه و صادقانه و عمل با اعضای بدن می‌باشد.^۱

امام شافعی رحمه الله علیه گفته است: «اجماع صحابه و تابعین و تابعین و هر آنکه آنان را دیده است بر این است که ایمان: قول و عمل و نیت می‌باشد و پاداشی به قسمتی از آن داده نمی‌شود، مگر به همه‌ی آن»^۲.

ایمان کم و زیاد می‌شود:

ایمان با طاعت زیاد می‌شود و با معصیت کاهش می‌یابد، خداوند می‌فرماید: (الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَآخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَرِعْمَ الْوَكِيلِ) (آل عمران: ۱۷۳)

(ترجمه: کسانی که مردم به آنها می‌گویند: انسانها برای [جنگ با] شما جمع شده‌اند، پس از ابهت آنها بترسید؛ در نتیجه‌ی [این سخن] ایمان آنها افزایش پیدا کرده و می‌گویند: الله برای ما کافی است و کارگزار نیکی است).

و می‌فرماید: (وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) (الأنفال: ۲)

(ترجمه: هنگامی که آیات ما برای ایشان تلاوت می‌شود ایمان آنها بیشتر می‌شود و بر پروردگارشان توکل می‌کنند).

و می‌فرماید: (وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ) (التوبة: ۱۲۴)

(ترجمه: وقتی سوره‌ای نازل می‌شود از آن [منافقان] کسی می‌گوید: این سوره به ایمان کدام یک از شما افزوده است؛ پس اما اهل ایمان، بر ایمانشان افزوده شده و آنها شادمان می‌شوند).

و می‌فرماید: (وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا) (الأحزاب: ۲۲)

(ترجمه: و چنانچه مؤمنان لشکرها را دیدند، گفتند: این همان چیزی است که الله و رسولش به ما وعده داده‌اند و الله و رسولش راست گفتند و بر آنها [چیزی] زیاد نمی‌شود بجز ایمان و گردن نهادن).

و می‌فرماید: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ) (الفتح: ۴)

^۱ - تهذیب الآثار طبری (۷/۹۴، ۲۰۲۵) و (۷/۹۶، ۲۰۲۷)، شعب الایمان بیهقی (۱/۴۷، ۱۶).

^۲ - شرح أصول اعتقاد السنة و الجماعة از لالکائی (۴/۱۴۹، ۱۲۷۸).

(ترجمه: او کسی است که آرامش را بر قلب مؤمنین نازل می‌کند تا ایمانی بر ایمان آنها افزوده شود).

و می‌فرماید: (وَيَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا) (المدثر: ۳۱)

(ترجمه: و ایمان کسانی که ایمان آورده‌اند، زیاد شود).

در صحیحین از ابن عمر رضی الله عنهما آمده است: پیامبر ﷺ در حالی که زنان را موعظه می‌کرد، به آنها فرمود: «از چیزهایی که عقل و دین را ضعیف می‌کنند، آنچه دیده‌ام: از دست رفتن عقل مردی دور اندیش، توسط یکی از شما [زنان] است»^۱.

این حدیث دلیلی بر کم شدن ایمان می‌باشد و همچنین ابوهیره رضی الله عنه از - صلی الله علیه وسلم - روایت کریه است: «کامل‌ترین ایمان نزد مؤمنین برای کسی است که اخلاق نیکوتری داشته باشد»^۲.

کسی که به اخلاق نیکو توصیف شود، دارای کاملترین ایمان می‌باشد و هر آنچه از اخلاق بد که در نزد کسی وجود داشته باشد، نقصان ایمان او را می‌رساند.

ایمان بدون اعتقاد معنی ندارد:

ایمانی که قولی و عملی باشد و اعتقادی در بر نداشته باشد، وجود ندارد، زیرا این ایمان منافقین است: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ) (البقرة: ۸)
(ترجمه: و از انسانها کسانی هستند که می‌گویند: به الله و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم و [در حالی که] آنها مؤمن نیستند).

ایمان فقط شناخت نیست:

ایمان فقط شناخت تنها نیست و این ایمان کافران و انکارکنندگان است؛ الله تعالی می‌فرماید: (وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ) (النمل: ۱۴)
(ترجمه: از روی ستمگری و و تکبر انکار کردند [در حالی که] در دل یقین داشتند، پس بنگر عاقبت مفسدین چگونه است).

و می‌فرماید: (فَإِنَّهُمْ لَا يَكذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ) (الأنعام: ۳۳)

(ترجمه: پس هر آینه ایشان تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه ستمکاران آیات الله را انکار می‌کنند).

^۱ - صحیح بخاری ۲۹۸، ۱۳۹۳.

^۲ - السلسلة الصحيحة شيخ آلبنی ۲۸۴، ۱۵۹۰، سنن الترمذی ۱۱۶۲، ۲۶۱۲، سنن ابی داود ۴۶۸۴.

و می‌فرماید: (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ) (البقرة: ۱۴۶)

(ترجمه: کسانی که کتاب را به آنها دادیم، آنرا می‌شناسند، همانگونه که فرزندان خود را می‌شناسند).

و می‌فرماید: (فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ) (البقرة: ۸۹)

(ترجمه: پس چنانچه آنچه که می‌شناختند به [نزد] ایشان آمد، به آن کفر ورزیدند).

و می‌فرماید: (وَعَادًا وَتَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِّنْ مَّسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا

مُستَبْصِرِينَ) (العنكبوت: ۳۸)

(ترجمه: و عاد و تمود را [هلاک کردیم] و همانا وضع مساکن ایشان، برای شما آشکار شده است و شیطان

کردارهای ایشان را نزدشان آراسته جلوه داده بود و در نتیجه ایشان را [در حالی که] بیدار بودند، از راه [مستقیم] باز داشت).

ایمان بدون عمل وجود ندارد!

ایمان کلام و اعتقاد بدون عمل نمی‌باشد، زیرا خداوند بعضی اعمال را ایمان نام گذاشته است، همانگونه که می-

فرماید: (مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ) (البقرة: ۱۴۳)

(ترجمه: الله نمی‌خواهد ایمان شما را ضایع گرداند؛ که منظور نماز خواندن به سمت بیت المقدس می‌باشد).

و در صحیحین از ابن عباس رضی الله عنهما آمده است، پیامبر ﷺ به نماینده‌ی عبدالقیس گفت: «به چهار چیز

امرتان می‌کنم: ایمان بالله، آیا می‌دانید ایمان به الله چیست؟ شهادت لا اله الا الله و برپا داشتن نماز و دادن زکات و

روزه‌ی ماه رمضان و دادن خمس غنایم [جنگ] می‌باشد»^۱.

و همچنین در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه آمده است: پیامبر ﷺ فرمود: «ایمان هفتاد و چند یا شست و چند قسمت

دارد، بالاترین قسمت آن گفتن لا اله الا الله و پائین‌ترین قسمت آن، کنار زدن از سر راه چیزهایی است که موجب

اذیت [مردم] می‌شود و حیاء قسمتی از ایمان است»^۲.

^۱ - الله در قرآن مؤمنین را با صفات «کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند» معرفی می‌فرماید بطور مثال سوره الکهف آیه ۲ (مترجم).

^۲ - صحیح بخاری ۸۷، ۴۱۱۰، صحیح مسلم ۱۲۵.

^۳ - صحیح مسلم ۱۶۲، سنن ابی داود ۴۶۷۸، سنن النسائی ۵۰۰۵، سنن ابن ماجه ۵۷ و شیخ آلبنانی آن را صحیح دانسته است.

حکم اعمال:

ترک هیچ عملی کفر نیست بجز نماز و کسی که آن را بطور کامل ترک کند، کافر است؛ صحابه رسول الله ﷺ نیز بر این مسئله اجماع داشته‌اند.

عبدالله ابن شقیق گفته است: «اصحاب رسول الله ترک هیچ عملی را کفر نمی‌دانستند بجز نماز»^۱.

حکم تکفیر:

تکفیر کردن حق خداوند است؛ کسی کافر دانسته نمی‌شود، مگر آنکه الله و رسولش او را تکفیر کرده باشند و یا اینکه تمامی مسلمانان بر آن تکفیر اجماع داشته باشند.

و اگر کسی شخص دیگری را بدون برهان آشکاری، که بر نص^۲ کتاب عزیز و سنت صحیح، یا اجماع مسلمین بنا شده باشد، تکفیر کند، مستحق شدت عمل و تعزیر می‌باشد؛ چرا که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که شخصی از ما را متهم به کفر کند مانند این است که او را کشته است»^۳.

کفر با سخن و یا اعتقاد و یا عمل کفر آمیزی که در آن اختلاف معتبری وجود ندارد جاری می‌شود. و نیازی به حلال دانستن [آن مسئله کفرآمیز] وجود ندارد.

مسئله‌ی خیلی مهمی که وجود دارد این است که باید دانست: بین تکفیر عام و تکفیر شخص خاصی، فرق وجود دارد؛ تکفیر عام مانند وعده‌ی عام می‌باشد و بطور عمومی بیان می‌شود و [شخص خاصی توسط آن متهم نمی‌شود] مثل سخن ائمه که گفته‌اند: هر کس بگوید قرآن مخلوق است، کافر است و یا قول ابن خزیمه رحمه الله: هر کس اقرار به این نداشته باشد که خداوند در ماورای هفت آسمان بر عرشش واقع است، او کافر است و ...

ولی تکفیر شخص خاص امکان پذیر نمی‌باشد و لازم است تا شروط [تکفیر] بطور کامل وجود داشته باشد و موانع [برای فهم مسئله با بیان حقیقت] برداشته شود و هرگز جایز نمی‌باشد با حکم تکفیر عام، شخص خاصی را تکفیر کرد، [چون ممکن است عذر داشته باشد که اگر اینگونه باشد، یعنی شخص عذر داشته باشد، طبق حدیثی که در مطالب بعدی بیان شده است، کلمه «کافر» به گوینده‌ی آن بر می‌گردد].

^۱ - سنن الترمذی ۲۶۲۲ و شیخ آلبنانی آن را صحیح دانسته است.

^۲ - «نص» به مطلبی گفته می‌شود که قابل تأویل نباشد و یا به عبارتی دیگر، برداشتی به غیر از ظاهر آن، از آن، نتوان کرد. (مترجم)

^۳ - صحیح بخاری (۵/۲۲۶۴، ۵۷۵۴) و (۶/۲۴۵۱، ۶۲۷۶).

۶- اعتقاد صحیح درباره حکم کسی که گناه کبیره انجام می دهد:

از جمله اعتقادات صحیح واجب برای هر مسلمان، این است که تمامی گناهان بجز شرک ورزیدن به الله، مسلمان را از دین اسلام خارج نمی کند. مگر اینکه شخصی، آن فعل حرام را از جانب خودش یا شخص دیگری حلال کند؛ اگر حرامی را حلال کند، چه انجام دهد و یا چه انجام ندهد برای او یکسان خواهد بود؛ زیرا این کار به معنی تکذیب و دروغ بستن به کتاب خداوند و همچنین کلام رسول الله ﷺ می باشد و این چنین کاری، کفر به کتاب و سنت و اجماع مسلمین می باشد.

و البته تمامی گناهانی که پائین تر از شرک می باشند، عامل آن را در جهنم جاودان نمی کنند. همانگونه که خداوند می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ) (النساء: ۴۸)
(ترجمه: همانا الله کسی که به او شرک بورزد را نمی آمرزد و پائین تر از آن را برای هر که بخواهد می آمرزد).
نص آیه به صراحت بیان می دارد که هر گناهکاری در حوزه مشیت الله قرار می گیرد؛ اگر الله تعالی بخواهد، به منت و کرمش او را می بخشد و اگر نخواهد ببخشد به اندازهی گناهش او را در آتش جهنم نگه می دارد و بعد از آنکه پاک شد به علت توحیدش او را از جهنم خارج کرده و به بهشت داخل می کند.

انجام گناه کبیره باعث کاهش ایمان می شود:

خداوند در کتابش به بعضی اشخاص در حالی نسبت ایمان داده است که به آنها نسبت گناهان کبیره ای مثل قتل و بی عدالتی را نیز اطلاق داشته است؛ این افراد کسانی هستند که به علت ایمانشان مؤمن و به علت گناهشان فاسق می باشند؛ خداوند تعالی می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ) (البقرة: ۱۷۸)
(ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! قصاص بر شما در قتل واجب شد، آزاد به آزاد، و برده به برده، و زن به زن، پس کسی که از چیزی از [خون] برادرش در گذرد، پس حکم آن تبعیت به نیکوئی و پرداخت خون بها با خوشخویی است).

خداوند در این آیه قاتل و مقتول را از مؤمنین می شمارد و آنان را برادر ایمانی معرفی می فرماید.

منافاتی بین این که کسی را هم فاسق بنامیم و هم مسلمان وجود ندارد:

هیچ منافاتی وجود ندارد که عملی را فسق بدانیم و یا انجام دهنده‌ی را فاسق بنامیم و در عین حال کننده‌ی آن عمل را مسلمان بنامیم و احکام مربوط به مسلمان را برای او بکار ببندیم کما اینکه در صحیح بخاری آمده است: شخصی شراب نوشید، او را نزد پیامبر ﷺ آوردند، یکی از صحابه رضی الله عنه گفت: الله او را لعنت کند، چه بسیار زشت است آنچه که انجام داد، پیامبر ﷺ فرمود: «او را لعنت نکن! همانا او الله و رسولش را دوست می‌دارد».

[در این حدیث می‌بینیم که شراب‌خوار] با این عمل کبیره از اسلام خارج نشد؛ زیرا با وجود انجام گناه کبیره، ایمان به او نسبت داده شد.

انواع کفر و شرک و ... :

در مورد تمامی مسائل کفر، شرک، ظلم، فسوق و نفاق در نصوص دین دو وجه وجود دارد:

- ۱- اکبر: شخص را از اسلام خارج می‌کند زیرا با کلیت دین منافات دارد.
- ۲- اصغر: فقط با کامل بودن ایمان منافات دارد [و نه با اصل ایمان] و انجام دهنده‌ی خود را از ایمان خارج نمی‌کند.

این تقسیم را سلف [یا همان نفرات اولیه‌ی امت اسلام] رضی الله عنهم اجمعین انجام داده‌اند، همانطور که از دانشمند امت [اسلام] و شرح دهنده‌ی قرآن، ابن عباس رضی الله عنهما این مسئله به ثبت رسیده است و او اینچنین فرموده است که: کفر دون کفر، ظلم دون ظلم، فسوق دون فسوق و نفاق دون نفاق. (کفری پائین‌تر از کفر، ...)

کفر اکبر:

الله تعالی کسی است که اگر شخصی، چیزی یا کسی را غیر از او برای طلب دعا بخواند، او را کافر و مشرک و ظالم نامیده است.

خداوند می‌فرماید: (وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ) (المؤمنون: ۱۱۷)

(ترجمه: کسی که معبود دیگری، غیر خداوند را برای دعا بخواند برای [این کار خود] دلیلی نخواهد داشت و حسابش نزد پروردگارش می‌باشد، همانا او کافران را رستگار نمی‌کند).

و می‌فرماید: (قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا) (الجن: ۲۰)

(ترجمه: بگو همانا فقط پروردگار خود را برای دعا می‌خوانم و برای او احدی را شریک قرار نمی‌دهم).

و می فرماید: (وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ) (یونس: ۱۰۶)
(ترجمه: کسی به غیر از خداوند را، که نه سودی به تو می‌رساند و نه ضرری به تو می‌زند، بدعائی مخوان که در
غیر این صورت همانا تو از ستمکاران خواهی شد).

و می فرماید: (إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ) (الکهف: ۵۰)
(ترجمه: بجز ابلیس که از [جنس] جن بود و از امر پروردگارش بیرون شد) (فسق ورزید).
این موارد همگی کفر اکبر، شرک اکبر، ظلم اکبر و فسق اکبر می‌باشند، مسائلی که با ایمان بطور یکجا با هم،
جمع نمی‌شوند.

کفر اصغر:

الله تعالی می فرماید: (وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ) (المائدة: ۴۴)
(ترجمه: و کسی که به غیر از آنچه الله نازل فرموده، حکمی صادر کند، پس آنها خود، از کافران هستند).
و می فرماید: (وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) (المائدة: ۴۵)
(ترجمه: و کسی که به غیر از آنچه الله نازل فرموده، حکمی صادر کند، پس آنها خود، از ستمگران هستند).
و می فرماید: (وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (المائدة: ۴۷)
(ترجمه: و کسی که به غیر از آنچه الله نازل فرموده، حکمی صادر کند، پس آنها خود از فاسقین هستند).
و می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا) (النساء: ۱۰)
(ترجمه: همانا کسانی که ظالمانه اموال یتیمان را می‌خورند، به راستی فقط در شکمشان آتش را می‌خورند و در
آتش [نیز] داخل خواهند شد).

پیامبر ﷺ نیز فرمود: «دشنام دادن به مسلم فسق و جنگ با وی کفر است»^۱. و همچنین می‌فرماید: «کسی که به
غیر خداوند قسم بخورد، همانا کفر یا شرک ورزیده است»^۲.

^۱ - صحیح بخاری ۴۸، ۵۶۹۷، ۶۶۶۵، صحیح مسلم ۳۰، ۲۳۰، سنن النسائی ۴۱۰۸، ۴۱۰۹، ۴۱۱۰، ۴۱۱۱، سنن الترمذی ۲۶۳۵،
صححه آلبانی.

^۲ - السلسلة الصحيحة شيخ آلبانی ۲۰۴۲، سنن ابی داود ۳۲۵۳، سنن الترمذی ۱۵۳۵، صحیح ابن حبان ۴۳۵۸، مستدرک علی
الصحيح حاکم ۴۵، ۱۶۹، ۷۸۱۴، بیهقی ۲۰۲۳۴، ۲۰۳۲۵.

تمامی مسائل بیان شده، کفر اصغر و شرک اصغر، ظلم اصغر و فسق اصغر می‌باشند و با ایمان می‌توانند یکجا جمع شوند؛ کما اینکه در نص کتاب و سنت این مسائل وجود دارد و سلف نیز بر آن اجماع کرده‌اند و باید گفت: تمامی آن افعال ایمان را ناقص می‌کنند ولی با کمال آن منافات دارند.

۷- اعتقاد صحیح در مورد صحابه‌ی پیامبر ﷺ:

از عقاید صحیح واجب برای هر مسلمان، حب اصحاب رسول الله ﷺ و داشتن و لاء و رضایتمندی نسبت به آنها و طلب استغفار برای ایشان و تمجید کردن از آنها می‌باشد.

خداوند می‌فرماید: (وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (التوبة: ۱۰۰)

(ترجمه: و سبقت گیرندگان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکوکاری از ایشان تبعیت کردند، الله از آنها راضی شد و [آنها نیز] از الله راضی شدند و برای ایشان، باغهایی که در آن نهرها جاری است، مهیا ساخت و در آن تا ابد جاودان خواهند ماند؛ این است پیروزی بزرگ).

خداوند از سابقین (سبقت گیرندگان) بدون هیچ شرطی اعلام رضایت می‌فرماید و راضی بودن از تابعین را منوط به تبعیت نیکو از سابقین بیان می‌فرماید.

خداوند می‌فرماید: (لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا) (الفتح: ۱۸)

(ترجمه: همانا الله از مؤمنین وقتی با تو زیر درخت بیعت کردند خشنود شد، پس آنچه را در قلبهایشان است دانست، و آرامش را بر دل ایشان نازل فرمود و فتحی نزدیک را به ایشان پاداش داد).

کسی که خداوند از وی راضی شد هرگز خشم خداوند بر وی قرار نمی‌گیرد و از پیامبر ﷺ نیز در حدیثی با اسناد صحیح آمده است که فرمود: «کسانی که زیر درخت با من بیعت کردند وارد آتش [جهنم] نمی‌شوند»^۱.

فضیلت مهاجرین (کسانی که زندگی و خانواده‌ی خود را رها کرده و همراه پیامبر ﷺ برای حفظ دین خود و نشر بهتر اسلام هجرت کردند):

خداوند از مهاجرین یاد کرده و آنها را به راستگویی توصیف می‌فرماید: (لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ) (الحشر: ۸)

(ترجمه: آن «فی» برای فقیران مهاجرین است؛ کسانی که از خانه‌هایشان و اموالشان اخراج شدند؛ نعمت و رضایتمندی را از الله می‌طلبند و الله و رسولش را یاری می‌کنند، آنها خود راستگویانند).

^۱ - صحیح الجامع شیخ آل‌بانی، ۷۶۸۰، سنن ابی داود ۴۶۵۵، سنن الترمذی ۳۸۶۰.

فضیلت انصار(کسانی که خانه و کاشانه‌ی خود را با مهاجرین صدر اسلام تقسیم کردند):

بعد از مهاجرین خداوند از انصار یاد می‌کند و می‌فرماید: (وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوَقِّ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (الحشر: ۹)

(ترجمه: و نیز برای آنان است که در دارالاسلام جای گرفتند و در ایمان آوردن پیش از مهاجرین قرار گرفتند؛ هرکس بسوی آنها هجرت کند را دوست می‌دارند و از آنچه به مهاجرین داده شد در وجودشان دغدغه‌ای نمی‌یابند و حتی اگر خود نیازمند باشند، دیگران را بر خودشان ترجیح می‌دهند؛ و هر که از حرصِ نفسش باز داشته شود، پس آنها خود، رستگاران خواهند بود).

سپس خداوند احوال مؤمنینی را که بعد از دو دسته‌ی پیشین قرار دارند، بیان می‌دارد کسانی که از صحابه‌ی رسول الله ﷺ تبعیت کردند. در مورد آنها می‌فرماید: (وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ) (الحشر: ۱۰)

(ترجمه: و کسانی که بعد از آنها [مهاجرین و انصار] آمده و می‌گویند: پروردگار ما! ما و برادرانمان را که در ایمان از ما سبقت گرفتند بیامرز و در دلهای ما هیچ کینه‌ای نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند قرار مده؛ پروردگار ما! همانا تو مهربان و دائماً رحمت کننده می‌باشی).

و خداوند می‌فرماید: (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا) (الفتح : ۲۹)

(ترجمه: محمد فرستاده‌ی الله است و کسانی همراه او هستند در برابر کافران سرسختند و در بین خود مهربان؛ آنان را در حال سجده و رکوع می‌بینی که از الله فضل و خوشنودی را می‌طلبند؛ نشان صلاح ایشان از سجده‌های آنها در صورتهایشان نمایان است؛ آنچه ذکر شد: وصف ایشان در تورات است. و وصفشان در انجیل است: مانند زراعتی هستند که گیاه سبز خویش را جوانه می‌زند و بعد از آن پا گرفته و سپس قوی شده و بر ساقه‌های خود می‌ایستد، [و] کشاورزان را به شگفت می‌آورد. تا به علت [کثرت و قوت] ایشان، کافران به خشم بیافتند؛ الله کسانی از ایشان را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند وعده به آمرزش و پاداش بزرگی داده است).

حکم کسی که نسبت به صحابه بغض داشته باشد:

امام مالک رحمه الله گفته است: هر انسانی که در قلبش ذره‌ای غیظ نسبت به یکی از صحابه رسول الله ﷺ داشته باشد، این آیه در مقابل او قرار می‌گیرد: (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَأُ وَتَصَرَّوْا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ) (الأنفال: ۷۴)

(ترجمه: و کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه الله جهاد نمودند و کسانی که آنان را جای دادند و یاری نمودند، این جماعت خود مؤمنین حقیقی می‌باشند، برای آنها آمرزش و روزی نیک می‌باشد).

برتری بین صحابه :

خداوند به طور آشکار برتری بین صحابه را بیان فرموده است: مثل مقایسه کسانی که قبل از فتح - صلح حدیبیه - انفاق^۱ کردند و جنگ نمودند، با افرادی با مسلمانان اولیه به مبارزه برخاستند ولی بعدها وارد اسلام شدند و انفاق کردند و [برای اسلام] جنگیدند.

و البته خداوند به تمامی انفاق کنندگان - چه قبل و چه بعد از فتح - وعده‌ی بهشت داده است همانگونه که فرموده است: (لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) (الحديد: ۱۰)

(ترجمه: افرادی از شما که قبل از فتح انفاق کردید و قتال نمودید [با بقیه] یکسان نیستید، [بلکه] آنها دارای درجه‌ی بالاتری نسبت به کسانی هستند که بعد از [فتح] انفاق کردند و قتال نمودند؛ الله همه را وعده‌ی نیک [بهشت] داده است و الله به آنچه انجام می‌دهید با خبر است).

^۱ - انفاق مالی و جانی. (مترجم)

نهی از دشنام دادن به صحابه:

در صحیحین از ابو سعید خدری رضی الله عنه [و در دیگر احادیث با راویانی دیگر] آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «حتی به یکی از صحابه‌ی من [نیز] دشنام ندهید، اگر کسی به اندازه کوه احد طلا انفاق کند، [انفاقش] به یک مد و حتی نصف آن، از [انفاق] آنها نمی‌رسد»^۱.

مد ۵۰۰ سانتیمتر مربع است و نصف آن ۲۵۰ سانتیمتر مربع (یک چهارم لیتر) است و معنی آن این می‌شود که به اندازه همین قدر هم نسبت به آنها فضل ندارند و در واقع حتی نصف آن.

گواهی رسول الله صلی الله علیه و سلم به نیکمرد بودن آن افراد:

در صحیحین از عمران ابن حصین آمده است، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خیر الناس قرنی، ثم الذین یلونهم ، ثم الذین یلونهم»^۲: «بهترین انسانها کسانی هستند که در زمان من می‌باشند سپس کسانی که آنها را درک می‌کنند سپس کسانی که [گروه دوم] را درک می‌کنند». عمران می‌گوید: یادم نیست که بعد از زمان خودش، دو زمان را نام برد یا سه؟ [در ادامه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سپس بعد از آنها اقوامی می‌آیند که شهادت به غلط می‌دهند و خیانت می‌کنند و قابل اعتماد نمی‌باشند و نذر می‌کنند ولی به نذر خود عمل نمی‌کنند و در بین آنها چاقی غلبه پیدا می‌کند»^۳.

برتری انصار:

در صحیحین از انس رضی الله عنه آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نشانه‌ی ایمان حب انصار و نشانه‌ی نفاق بغض انصار می‌باشد»^۴.

^۱ - صحیح بخاری ۳۴۷۰، صحیح مسلم ۶۶۵۱، ۶۶۵۲، سنن الترمذی ۳۸۶۱، سنن ابوداود ۴۶۶۰، سنن الکبری النسائی ۸۳۰۸، ۸۳۰۹، سنن ابن ماجه ۱۶۱، صحیح ابن حبان ۶۹۹۴، ۷۲۵۳، ۷۲۵۵، مسند احمد ۱۱۰۷۹، ۱۱۵۱۶، ۱۱۶۰۸، سنن البیهقی ۲۱۴۳۵، مسند الصحابة فی کتب التسعة ۶۱۲، المعجم الاوسط ۶۸۷، ۶۵۶۷، جامع الاحادیث ۱۲۳۴۳، ۱۲۳۴۴، ۱۶۴۴۸، ۱۶۴۵۰، ۱۶۴۵۱، ۴۱۹۰۲، ۴۲۴۰۸، جامع الاصول من احادیث الرسول ۶۳۶۱، ۶۳۶۲، جامع الکبیر سیوطی ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۶، ۱۲۵۸۶، شعب الایمان امام بیهقی ۱۵۰۸، کنز العمال ۳۲۴۶۳، ۳۲۵۴۳، ۳۶۶۷۵، مسند ابن جعد ۷۳۸، ۲۴۶۰، مسند ابی یعلی ۱۱۷۱، ۱۱۹۸، مسند الطیاسی ۲۱۸۳، مسند عبد بن حمید ۹۱۸، مصنف ابن ابی شیبہ ۳۲۴۰۴، معجم ابن عساکر ۳۶۷، ۱۰۲۷.

^۲ - آدرسهای حدیث در قبل، در قسمت مقدمه‌ی مؤلف آمده است.

^۳ - صحیح بخاری (۳/۱۳۳۵)، (۳۴۵۰)، صحیح مسلم (۷/۱۸۵)، (۶۶۳۸).

^۴ - صحیح بخاری (۱/۱۴)، (۱۷) و (۳/۱۳۷۹)، (۳۵۷۳)، صحیح مسلم (۱/۶۰)، (۲۴۴)، السلسلة الصحيحة شیخ آلبنانی (۲/۲۷۲)، (۶۶۸).

و همچنین در صحیحین از براء بن عازب رضی الله عنه آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد انصار فرمود: «کسی آنها را دوست نمی‌دارد، بجز مؤمن و کسی نسبت به آنها بغض ندارد بجز منافق، کسی که آنها را دوست داشته باشد خداوند وی را دوست دارد و کسی که به آنها بغض داشته باشد خداوند نسبت به وی بغض دارد»^۱.
در صحیح مسلم از ابوهریره و ابو سعید خدری [و در کتب دیگر از ابن عباس] رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به الله و روز قیامت ایمان داشته باشد به انصار بغض نمی‌ورزد»^۲.

برتری اهل بدر:

و در صحیحین از علی رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در داستان حاطب بن ابی بلتعه فرمود: «... او در جنگ بدر بود، چه چیز تو را آگاه کرده است، چه بسا الله، از اهل بدر آگاه است و فرمود: هر آنچه خواسته‌ی شما است عمل کنید، خداوند گناهان شما [اهل بدر] را بخشید»^۳.

برتری اصحاب بیعت رضوان:

در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله رضی الله عنه آمده است: ام مبشر گفت: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار حفصه رضی الله عنها قرار داشت، فرمود: «امید به خدا، از اصحاب شجره، کسانی که در زیر آن [درخت با پیامبر صلی الله علیه و آله] بیعت کردند، شخصی وارد آتش [جهنم] نمی‌شود»^۴؛ تعداد آنها بیشتر از ۱۴۰۰ نفر بود و از جمله‌ی آنها ابوبکر و عمر و عثمان و علی بودند.

ترتیب صحابه در برتری بین آنها:

اعتقاد صحیح، بر این است که بهترین نفرات امت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر صدیق رضی الله عنه، سپس عمر فاروق رضی الله عنه بودند و در این مورد صحابه و تابعین اجماع داشته‌اند و هیچ فردی در این مسئله با دیگران، اختلاف نظری نداشته است.

^۱ - صحیح بخاری (۳/۱۳۷۹، ۳۵۷۲)، صحیح مسلم (۱/۶۰، ۲۶۴)، السلسلة الصحيحة شیخ آلبنی ۱۹۷۵.

^۲ - صحیح مسلم (۱/۶۰، ۲۴۷ و ۲۴۸)، السلسلة الصحيحة شیخ آلبنی ۱۲۳۴، سنن الترمذی (۵/۷۱۵، ۳۹۰۶).

^۳ - صحیح بخاری (۳/۱۰۹۵، ۲۸۴۵)، صحیح مسلم (۷/۱۶۷، ۶۵۵۷).

^۴ - صحیح مسلم (۷/۱۶۹، ۶۵۶۰)، السلسلة الصحيحة شیخ آلبنی (۵/۱۹۱، ۲۱۶۰).

و در حدیث متواتری که از امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام نقل شده است، آمده است: «بهترین نفرات امت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوبکر سپس عمر می باشند»^۱.

و سومین نفر امت، عثمان بن عفان و نفر چهارم علی ابن ابیطالب هستند.

^۱ - صحیح بخاری (۳/۱۳۴۲، ۳/۳۴۶۸)، سنن ابی داود (۴/۳۳۷، ۴/۴۶۳۱)، ظلال الجنة شیخ آلبنانی (۲/۲۰۱، ۲/۹۹۳) و (۲/۳۵۰، ۲/۱۲۰۶) و (۲/۳۵۱، ۲/۱۲۰۸)، مسند احمد (۸۳۴، ۸۷۸، ۹۳۳، ۱۰۴۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، اطراف المسند (۱۳/۴۵۸)، حدیث (۶۱۵۸)، فضائل الصحابة احمد بن حنبل (۱/۸۴، ۵۰) و (۱/۱۴۷، ۱۲۸) و (۱/۱۴۹، ۱۳۰) و (۱/۳۰۳، ۴۰۶) و (۱/۳۰۵، ۴۱۰) و (۱/۳۰۶، ۴۱۲) و (۱/۳۰۷، ۴۱۴) و (۱/۳۰۹، ۴۲۱) و (۴۲۲) و (۱/۳۱۰، ۴۲۴) و (۱/۳۱۳، ۴۳۰) و (۱/۳۱۷، ۴۳۸) و (۱/۳۲۱، ۴۴۵) و (۱/۳۲۲، ۴۴۶) و (۱/۳۳۶، ۴۸۴) و (۱/۳۶۹، ۵۴۵) و (۱/۳۷۰، ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸) و (۱/۳۷۱، ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳) و (۱/۳۷۲، ۵۵۴ و ۵۵۶)، معجم الاوسط الطبرانی (۱/۲۴۷، ۸۱۰) و (۱/۲۹۷، ۹۹۲) و (۳/۱۳۸، ۲۷۲۸) و (۳/۳۳۶، ۳۴۲۰) و (۳/۳۸۱، ۳۴۵۸) و (۴/۳۹، ۳۵۵۴) و (۵/۹۴، ۴۷۷۲) و (۷/۵۸، ۶۹۲۶) و (۷/۲۳۹، ۷۳۸۲) و (۷/۳۲۲، ۷۶۲۲) و مسند الصحابة فی کتب التسعة (۳۰/۳۹۴، ۱۷) و (۳۰/۳۹۵، ۱۷) و (۳۰/۳۹۶، ۱۷)، مصنف ابن ابی شیبة (۶/۳۵۰، ۳۱۹۴۵)، اخبار اصبهان (۲/۴۸۰، ۶۳۴) و (۸/۱۶۷، ۱۵۰۶)، الاعتقاد للبيهقي (۱/۳۹۱، ۳۵۱) و السنة از ابن ابی عاصم (۳/۱۰، ۸۲۶) و (۳/۲۰۸، ۱۰۰۵) و (۳/۲۱۰، ۱۰۰۷)، جامع الاحاديث (۳۳۵۲۵، ۳۴۱۷۹، ۳۴۱۸۰، ۳۴۱۹۵، ۳۴۱۹۷، الانتصار للصحب و الآل من افتراءات (۱/۷۱)، تيسر لمعة من الاعتقاد (۱/۲۸۳)، موسوعة شبه الرافضة و رد عليها (۳۶/۹)، مقالة التعطيل و الجعد بن درهم (۱/۶۱)، كنز الاعمال (۳۵۸۷۶، ۳۶۰۹۴، ۳۶۱۴۳، ۳۶۱۴۷، ۳۶۶۹۶، ۳۶۷۰۰، ۳۶۷۰۴، الفوائد الشهير بالغيلانيات لابی بكر (۱/۶۷، ۶۶)، الفوائد المنتقاہ عن الشيوخ العوالی (۱/۱۴۳، ۱۴۲)، معجم ابن الاعرابی (۱/۷۳، ۷۲) و (۱/۴۷۵، ۴۷۴) و (۵/۳۷۷، ۲۳۲۸) و (۱/۴۸۱، ۴۷۹)، معجم اسامی شیوخ ابی بكر الاسماعیلی (۱/۱۷۰، ۸۶)، تنفيح الروض الانيق مما وضع في فضل (۱/۱۰)، امالی ابن بشران (۲/۱۹۴، ۶۴۵)، مجلس في الرؤية الله (۱/۲۸۳، ۶۶۵)، مسانيد فراس المكتب (۱/۴۸، ۱۲)، فضل الخلفاء الراشدين ابی نعيم (۱/۲۸۸، ۱۶۵) و (۱/۳۴۹، ۲۲۱) و (۱/۳۵۰، ۲۲۲) و (۱/۳۵۲، ۲۲۴) تثبيت الامامة و ترتيب الخلافة لابی نعيم (۱/۷۳، ۶۸) و (۱/۷۴، ۶۹). البته این احادیث بجز احادیث زیادی است که از فرموده‌های خود شخص پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است و بازگو کردن آنها در اینجا ضروری نمی باشد. (مترجم)

۸- اعتقاد صحیح در مورد اهل بیت پیامبر ﷺ:

از اعتقادات صحیح، محبت اهل بیت پیامبر ﷺ و شناخت فضل و شرف آنها بواسطه‌ی وصیت پیامبر ﷺ؛ در آن هنگام که خداوند را حمد و ثنا کرد و در بین موعظه‌اش فرمود: «من فقط بشری هستم و نزدیک است تا رسول پروردگارم [فرشته‌ی مرگ] بیاید و من دعوت او را اجابت کنم. و من بین شما دو ثقل را باقی می‌گذارم اولی کتاب الله که در آن هدایت و نور است و کتاب خداوند را [محکم] بگیرید و بدان تمسک جوئید.» و در مورد کتاب اصرار فرمود و به آن ترغیب نمود و سپس فرمود: «و اهل بیتم، و شما را در مورد اهل بیتم به خداوند متذکر می‌شوم، و شما را در مورد اهل بیتم به یاد خداوند می‌آورم، و شما را در مورد اهل بیتم به یاد خداوند می‌آورم»^۱. حدیث در صحیح مسلم از زید بن ارقم آمده است^۲.

ابن کثیر رحمه‌الله در تفسیرش اینگونه بیان می‌دارد: وصیت به اهل بیت و نیکی کردن به آنها و احترام و اکرامشان را کسی منکر نمی‌شود و آنها، خاندانی از بهترین خانهای هستند که بر روی زمین دارای فخر و حَسَب و نَسَب و جاهت می‌باشد، ولی مادامی که تابع سنت صحیح و واضح و جلی پیامبر ﷺ باشند کما اینکه در بین سلف، عباس و پسرش و علی و اهل بیت و خاندانش رضی الله عنهم اجمعین قرار داشتند.

زنان پیامبر ﷺ نیز از اهل بیت وی بودند:

آنها نیز از اهل بیت وی بودند زیرا خداوند تعالی در حالی که آنها^۳ را در آیه خطاب قرار می‌دهد، می‌فرماید: (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (۳۳) وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا (۳۴)) (الاحزاب)

^۱ - باید دقت کرد که بر خلاف گفته‌ی عده‌ای در این حدیث، اشاره به تمسک به اهل بیت برای نجات از گمراهی نیامده است و تمسکی که در این حدیث خواسته شده است، تمسک به قرآن است که گفته شده است در آن، هدایت و نور وجود دارد، و تمسک به آن بصورت مفرد و تنها آمده است.

^۲ - صحیح مسلم (۷/۱۲۲، ۶۳۷۸).

^۳ - دقت شود که در اول آیه، تمامی افعال بصورت مونث آمده است (قَرْنَ، بُيُوتِكُنَّ، تَبَرَّجْنَ، أَقِمْنَ، آتِينَ، أَطِعْنَ) و این مسئله که چرا در آخر آیه، ضمایر مذکر (عَنْكُمُ، يُطَهِّرْكُمْ) آمده است، دلیل آن مذکر مجازی بودن کلمه «اهل» است که این قاعده بر هیچ عالم دینی و یا شخص عرب زبانی پوشیده نیست.

(ترجمه: در خانه‌های خود بمانید و مانند نمایان ساختنِ تجملات [خود در زمان] جاهلیت گذشته، اظهار تجمل نکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و از الله و رسولش اطاعت کنید، جز این نیست که الله می‌خواهد از شما اهل بیت پلیدی را دور کند و شما را پاک کند، چه پاک کردنی * و یاد کنید آنچه از آیات الله و حکمت که در خانه‌های شما تلاوت می‌شود، هر آینه الله لطف کننده و با خبر است).

ابن کثیر رحمه الله در تفسیرش می‌گوید: این آیه دلیل واضح و آشکاری است بر اینکه همسران پیامبر ﷺ از اهل بیت وی هستند، زیرا خود آنها در سبب نزول آیه می‌باشند، و سبب نزول آیه به اتفاق علماء در خود آن آیه، مصداق پیدا می‌کند.

و البته در این آیه علی ﷺ و فاطمه دختر رسول الله ﷺ و حسن و حسین رضی الله عنهما نیز قرار می‌گیرند، زیرا در حدیث عایشه رضی الله عنها آمده است: پیامبر ﷺ صبح خارج شد در حالی که شال راه راه سیاهی بر [دوش]ش قرار داشت. حسن بن علی آمد و او را داخل کرد سپس حسین آمد او را [نیز] داخل کرد بعد از آن فاطمه آمد و داخلش کرد و سپس علی آمد و او را [نیز] داخل کرد سپس فرمود: (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً)^۱ (ترجمه: جز این نیست که الله می‌خواهد از شما اهل بیت، پلیدی را دور کند و شما را پاک کند، چه پاک کردنی^۲).

^۱ - صحیح مسلم (۷/۱۳۰، ۶۴۱۴).

^۲ - باید دقت کرد که در این آیه هیچگونه عصمتی ثابت نمی‌شود، اگر از این آیه قرار باشد عصمتی ثابت شود، بنابراین از آیه ۱۱ سوره انفال: «... وَيُذْهِبَ عَنْكُمُ رِجْسَ الشَّيْطَانِ...» که درباره‌ی صحابه آمده است نیز باید نتیجه گرفت که آن دسته از صحابه‌ی پیامبر ﷺ که در غزوه‌ی احد شرکت داشته‌اند نیز معصوم هستند.

۹- اعتقاد صحیح درباره‌ی کرامات اولیاء:

اعتقاد صحیح بر اساس آنچه بطور تواتر از نصوص دینی استخراج شده است، وجود کرامات خداوند تعالی بر اولیائش می‌باشد.

تعریف ولی: «ولی» بر اساس اعتقاد صحیح، کسی است که به مسائلی که در دین امر شده است، عمل کند و از آنچه نهی شده است، پرهیز نماید.

خداوند در مورد اولیائش می‌فرماید: (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (۶۲) (الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ) (یونس: ۶۳)

(ترجمه: آگاه باش که دوستان خداوند هیچ ترسی برای آنها وجود ندارد و آنها غمگین نمی‌شوند * کسانی که ایمان آوردند و پرهیزکاری می‌نمودند).
بله، دوست و ولی شدن منوط به ایمان و تقوا می‌باشد.

تعریف کرامت: امری خارق العاده (غیر معمولی) است که خداوند آن را بدست اولیائش جاری می‌کند تا کمکی برای آنها در امور دینی و یا دنیوی باشد، و باید در نظر داشت که هیچگاه این کرامات به معجزات انبیاء و رسولان نمی‌رسد.

بعضی کرامات الله بر اولیائش:

از آنها داستان اصحاب کهف، و داستان مریم علیها السلام است، وقتی که درد زایمان او را به سمت تنه‌ی درخت خرما کشاند و الله به او امر نمود تا آنرا تکان دهد و از آن خرمای تازه فرو ریخت؛ و خداوند به وی علیها السلام در تابستان میوه‌ی زمستانی و در زمستان میوه‌ی تابستانی روزی عطا می‌فرمود؛ و همچنین داستان آصف وزیر سلیمان و داستان مردی که خداوند او را میراند و بعد از صد سال دوباره زنده کرد و قصه‌ی جریح راهب و یا داستان سه نفر از بنی اسرائیل که در داخل غاری پناه بسته بودند و سنگی بزرگ جلوی درب غار را بست؛ بجز این مسائل، موارد مشهور دیگری در نزد اهل علم وجود دارد که با قرآن و سنت صحیح و با تائید سلف امت و نفرات بعدی آنها ثابت شده است.

این کرامات تا برپا شدن قیامت در بین مردم باقی خواهد ماند زیرا علت آن دوستی با خداوند است و دوستی با خداوند تا قیامت ادامه می‌یابد.

[نکته ی خیلی مهم]: اگر کسی کاری غیر عادی را انجام داد، دلیل بر پاکی و ولی بودن وی نمی‌شود، مگر این که عمل آن شخص بررسی شود و تمامی اعمال او با کتاب و سنت مقایسه گردد و مشخص شود که او هم تبعیت ظاهری و هم باطنی از کتاب و سنت دارد^۱.

^۱ - برای مثال می‌توان از مسئله‌ی به تواتر رسیده‌ی مرد یک چشم بسیار فریبنده‌ی موصوف به دجال، یاد کرد که حرکات غیر عادی و خارق العاده‌ی بسیاری انجام می‌دهد و عده‌ی زیادی را از هدایت دور می‌کند و به جهنم می‌فرستد. برای دانش بیشتر و راه شناسایی اولیاء الله و اولیاء الشیطان می‌توانید به کتاب «الفرقان بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان» نوشته‌ی شیخ الاسلام ابن تیمیة رجوع فرمائید. (مترجم)

۱۰- اعتقاد صحیح در مورد واجب بودن اطاعت صاحبان امر مسلمین:

اهل عقیده‌ی صحیح اعتقاد دارند که خداوند بر مسلمانان واجب کرده است که صاحبان امر خود را بجز در گناهان، اطاعت کنند.^۱

و این اعتقاد بر اساس محتوای سخن پیامبر ﷺ است که عبادة بن صامت رضی الله عنه از وی نقل کرده است: «گوش بده و اطاعت کن در سختی و آسانیت و [همچنین] در خوشحالی و ناراحتی و در ایثار بر خودت، حتی اگر مالت را بخورند و از پشت [با شمشیر] تو را بزنند، مگر آنکه کاری گناه در آن [اوامر] وجود داشته باشد».^۲

حرام بودن خروج بر صاحبان امر:

اعتقاد بر این است که خروج بر حاکم حرام است حتی اگر ستم و ظلمی روا دارد، مگر اینکه کفر بواحی (آشکاری) در او با برهانی از طرف خداوند وجود داشته باشد. همانگونه که پیامبر ﷺ فرموده است: «بهترین امامان شما کسانی هستند که آنها را دوست می‌دارید و آنها نیز شما را دوست می‌دارند، و آنها برای شما دعا می‌کنند و شما نیز برای آنها دعا می‌کنید و بدترین امامان کسانی هستند که شما بر آنها بغض می‌کنید و آنها [نیز] بر شما بغض می‌کنند و لعنتشان می‌کنید و آنا [نیز] شما را لعن می‌کنند، گفته شد: ای رسول الله! آیا از روی دشمنی بر آنها شمشیر بکشیم؟ فرمود: خیر، تا زمانی که بین شما نماز برپا می‌کنند [بر علیه آنان نباشید]، و اگر از صاحبان امر چیزی دیدید که از آن اکراه داشتید، عمل وی را زشت دانسته و از اطاعت وی [بجز در آن گناه] دست نکشید».^۳

این حدیث با لفظ دیگر این چنین آمده است: «اگر در کسی که صاحب امر شده است، معصیت الله دیده شد در آن معصیت الله، کار وی زشت دیده شود و [اطاعت نشود] ولی از اطاعت وی دست کشیده نشود».^۴

^۱ - (... فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا) (النساء: ۵۹) (ترجمه: ... پس اگر در چیزی اختلاف پیدا کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، آن را به خدا(قرآن، کلام ایشان) و رسول(سنت وی) برگردانید، این بهترین و نیکوترین تأویل است)(مترجم).

^۲ - صحیح ابن حبان (۱۰/۴۲۵، ۴۵۶۲) با اسناد حسن. و با الفاظ دیگر: صحیح بخاری (۶/۲۵۸۸، ۶۶۴۷) و (۶/۶۶۱۲، ۶۷۲۵)، صحیح مسلم (۶/۱۴، ۴۸۶۰).

^۳ - صحیح مسلم (۶/۲۴، ۴۹۱۰)، السلسلة الصحيحة (۲/۵۷۶، ۹۰۷).

^۴ - صحیح مسلم (۶/۲۴، ۴۹۱۱).

در این قسمت، به تشخیص مترجم، بخشی حذف شده است.

از اعتقادات اهل عقیده‌ی صحیح، دعا برای صاحبان امر می‌باشد:

در عقیده‌ی صحیح، برای صاحب امر دعای صلاح و عافیت همراه با ثنا و ابرام صورت می‌گیرد. همانگونه که امام بربهاری در کتاب السنه می‌گوید: اگر کسی را دیدید که بر علیه سلطان دعا می‌کرد، بدانید که او تابع هوای نفس است و اگر دیدید که به صلاح سلطان دعوت می‌داد، بدانید که او ان شاء الله پیرو سنت است.

فضیل عیاض گفته است: اگر دعائی داشته باشم، آن را جز برای سلطان قرار نمی‌دهم و امر شده‌ایم تا برای صلاح او دعا کنیم و هرگز اینگونه امر نشده‌ایم که بر علیه آنها دعا کنیم و اگر ظلم و ستمی روا دارند، بر علیه خودشان و دیگر مسلمین می‌باشد و اگر صلاحی داشته باشند، برای خودشان و مسلمین است.

امام صابونی در عقیده السلف اصحاب الحدیث می‌گوید:

آنچه دیده می‌شود، دعا برای آنها در اصلاح و موفقیت و صلاح بوده است.

نهی از دشنام دادن به صاحبان امر:

سبب آن، این است که شرع از آن نهی کرده است؛ بطوری که اکابر اصحاب رسول الله ﷺ بر این مسئله اتفاق داشته‌اند.

انس بن مالک رضی الله عنه گفت: بزرگان ما کسانی که از اصحاب رسول الله ﷺ بودند ما را نهی کردند [و در ادامه] فرمود: «امیران خود را دشنام ندهید و با آنها مخالفت نکنید، بر آنها بغض نکرده و تقوا پیشه کنید و صبر کنید که امر نزدیک است»^۱.

^۱ - السنه از ابن ابی عاصم: (۳/۳۴، ۸۴۷)، ...

۱۱- نهی از جدل در دین:

اهل عقیده‌ی صحیح، جدل و دشمنی را در دین جایز نمی‌دانند، زیرا پیامبر ﷺ از آن نهی فرموده است. در صحیحین از پیامبر ﷺ آمده است: «قرآن بخوانید تا قلبهایتان با یکدیگر الفت پیدا کند و اگر باعث اختلافتان شد از آن [مجلس قرآن]، بلند شوید»^۱.

در مسند و سنن ابن ماجه - اصل آن در صحیح مسلم -، از عبدالله عمرو آمده است: پیامبر ﷺ در حالی خارج شد که [تعدادی از صحابه] درباره‌ی قدر جدل می‌کردند، صورت او از شدت غضب مانند دانه‌ی اناری شد و فرمود: «آیا به این کار، امر شده‌اید؟ آیا برای این، خلق شده‌اید؟ قسمتی از قرآن را در مقابل قسمتی دیگر قرار می‌دهید!! توسط همین عمل بود که امتهای گذشته هلاک شدند»^۲.

در اینجا با متوجه می‌شویم که جدل، عقوبتی از عقوبتهای امت می‌باشد، در سنن ترمذی و ابن ماجه از ابی امامه رضی الله عنه آمده است: رسول الله ﷺ فرمود: «قومی بعد از آنکه برای آنها هدایت آمد گمراه نشدند بجز اینکه [در بین] آنها جدل ایجاد شد، سپس [این آیه را] قرائت فرمود: (مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا) (زخرف ۵۸)»^۳ (ترجمه: آن حرف را به تو نزدند بجز برای جدل).

امام احمد رحمه الله گفته است: اصول سنت نزد ما این موارد است:

- ۱- تمسک به آن چیزی است که یاران رسول الله ﷺ بر آن بودند و اقتداء به آنها.
- ۲- ترک بدعت، که هر بدعتی گمراهی است.
- ۳- ترک دشمنی و نشستن با اهل هواء.
- ۴- ترک دورویی و جدل و دشمنی در دین.

^۱ - صحیح بخاری (۴/۱۹۲۹، ۴۷۷۳ و ۴۷۷۴) و (۶/۲۶۸۰، ۶۹۳۰ و ۶۹۳۱)، صحیح مسلم (۸/۵۷، ۶۹۴۸ و ۶۹۴۹).

^۲ - سنن ابن ماجه (۱/۳۳، ۸۵)، مسند احمد بن حنبل (۲/۱۷۸، ۶۶۶۸).

^۳ - سنن الترمذی (۵/۳۷۸، ۳۲۵۳)، سنن ابن ماجه (۱/۱۹، ۴۸).

بحث و جدل نکوهیده: شامل جدلی است که بعد از روشن شدن حق باشد، چه در باطل، چه در حق. و یا جدل کردن در چیزی که شخص دروغگو آن را نمی‌داند و یا جدل کردن در متشابهات قرآن و یا جدل با نیتی غیر خیر و ...

بحث و جدل پسندیده: وقتی است که اشخاص به حق اقرار داشته و آنرا بیان می‌دارند، توسط کسی صورت می‌گیرد که مطلع است و دارای نیت خیر می‌باشد و از روی ادب رفتار می‌کند و این همان بحثی است که پسندیده و ستوده می‌باشد. خداوند تعالی می‌فرماید: (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (النحل: ۱۲۵)

(ترجمه: بسوی راه پروردگارت همراه با حکمت و پند نیک، دعوت بده و با آنها به نیکوترین شکل بحث کن).

و می‌فرماید: (وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (العنکبوت: ۴۶)

(ترجمه: با اهل کتاب جدل نکنید بجز به نیکوترین [شکل]).

و می‌فرماید: (قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ) (هود: ۳۲)

(ترجمه: گفتند: ای نوح! با ما جدل کردی؛ پس با ما بسیار جدل کردی؛ پس آنچه را به ما وعده می‌دهی بیاور

اگر از راستگویان هستی).

بعضی از جدلهای شرعی:

الله تعالی از جدال حضرت ابراهیم علیه السلام با قومش ما را آگاه فرموده است و همچنین جدل حضرت موسی علیه السلام با فرعون.

در سنت نیز از مجادله‌ی آدم و موسی علیهما الصلاة والسلام صحبت شده است. و همچنین از سلف نیز مناظرات زیادی نقل شده است که همه‌ی آنها مجادله پسندیده بوده‌اند و تمامی موارد زیر در آنها رعایت می‌شده است:

۱- علم.

۲- نیت.

۳- متابعت.

۴- ادب در حین مناظره.

۱۲- اهل عقیده‌ی صحیح از مجالست با اهل هواء و بدعت به شکل شدیدی بر حذر

می‌دارند:

زیرا در مجالس آنها با اوامر الهی مخالفت وجود دارد؛ و محبت و مجالست با آنها خطری است برای اطاعت کردن از گمراهی‌ها و تبعیتی که آنها از باطل دارند.

قاعده شناخت اهل هواء:

ابن تیمیة رحمه‌الله گفته است: بدعتی انجام دهنده خود را از اهل هواء می‌سازد که آن بدعت با کتاب و سنت مخالفت داشته باشد، و آن مخالفت نزد عالمان به سنت مشهور باشد، مانند بدعت خوارج و روافض و قدریه و مرجئه.

دلیل خودداری از همنشینی با آنها:

الله تعالی می‌فرماید: (وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (الأنعام: ۶۸)

(ترجمه: و اگر دیدی افرادی درباره‌ی آیات ما بیهوده‌گوئی می‌کنند، از آنها روی بگردان تا اینکه در سخنی دیگر وارد شوند و اگر شیطان باعث فراموشی تو [از این رویگردانی] شد، پس [از آن که یادت آمد] با گروه ستمگران ننشین).

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: تمامی کسانی که تا روز قیامت، بدعت گذار و حادث‌کننده در دین می‌باشند، شامل این آیه می‌شوند^۱.

ابن جریر طبری گفته است: در این آیه دلیلی واضحی وجود دارد، که از همنشینی با اهل باطل، از هر نوعی که باشند، مثل بدعت گذار و فاسق و ... منع شده است؛ که این نهی به دلیل بیهوده‌گوئی آنها در باطلیات، است^۲.
ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: با اهل هواء مجالست نکنید که همانا مجالست با آنها موجب مریضی قلب می‌شود.



^۱ - تفسیر البغوی و دیگر تفاسیر ذیل آیه ۶۸ سوره‌ی الانعام.

^۲ - تفسیر طبری آیه ۱۴۰ سوره‌ی النساء.

کتابت این کتاب "المعتقد الصحيح الواجب على كل مسلم معتقاده" به حمد و توفیق الهی پایان یافت .
از خداوند می خواهم آنرا لوحی کریم و خالص برای خود گرداند و با سنت پیامبرش محمد صلی الله علیه و سلم موافق گرداند تا توسط آن به عموم مسلمین نفع رسانده شود.
و صلی الله علی نبینا محمد و علی آل بنت الطهار و صحبه الاخیار و من تبع باحسان الی یوم الدین
عبدالسلام برجس آل عبدالکریم(رحمه الله)

فهرست:

مقدمه مترجم.

مقدمه مؤلف.

۱- اعتقاد صحیح در توحید ربوبیت.

مشرکین در توحید ربوبیت [با مسلمانان] اختلافی ندارند.
اعتقاد مشرکین در مورد معبودانشان این است که توسط آنها به خداوند توسل پیدا می‌کنند و نه اینکه آن معبودان روزی می‌دهند و یا خلق می‌کنند.

توحید ربوبیت دلیلی برای اثبات توحید الوهیت می‌باشد.

بطلان شرک ربوبیت با استفاده از عقل و نقل.

۲- اعتقاد صحیح در اسماء و صفات.

توصیف کردن خداوند با صفات وارده در قرآن و سنت.

الله جل جلاله به هیچ یک از مخلوقاتش شباهت ندارد.

هیچ کس نمی‌تواند کیفیت صفات تعالی‌الله را درک کند.

معنی صفت استقرار بر عرش(استوی علی العرش).

عدم فهم کیفیت استقرار.

بیان صفات شنیدن و دیدن.

۳- اعتقاد صحیح در توحید الوهیت.

ضد توحید، شرک به خداوند می‌باشد.

چه کسی مشرک است.

دعا نباید بجز از الله از چیز دیگری صورت گیرد.

دشمنی بین پیامبران و قومشان در همین توحید بود.

پیامبران برای تحقق این توحید فرستاده شدند.

پیامبران دعوت خود بسوی الله را با این توحید شروع می‌کردند.

مشرکین نمی‌توانند برای شرکشان حجت و دلیل بیاورند.

۴- اعتقاد صحیح در ارکان شش گانه‌ی ایمان.

الف) ایمان به الله.

ب) ایمان به ملائکه.

وصف ملائکه.

ملائکه بندگان دائمی الله هستند.

خلقت فرشتگان.

قدرت آنها در شکل دادن به خودشان.

رد بر این سخن مشرکین که ملائکه دختران الله می‌باشند.

جبرئیل علیه السلام.

میکائیل علیه السلام.

إسرافیل علیه السلام.

مَلَكُ الموت علیه السلام.

ملائکه‌ی محافظت علیهم السلام.

الکرام الکاتبون علیهم السلام.

زیاد بودن ملائکه علیه السلام.

کسی که ملائکه را منکر شود کفر ورزیده است.

ج : ایمان به کتب نازل شده.

کتابهای نازل شده، کلام الله تعالی می‌باشند.

انواع وحی.

ایمان به آنچه از قوانین در کتب آمده است.

بعضی از کتابها بعضی دیگر را تصدیق می‌کنند.

منسوخ شدن بعضی از کتابها توسط کتابهای دیگر از روی حق.

اسامی کتابهای خداوند.

قرآن کریم آخرین کتاب است.

قرآن منسوخ کننده تمامی کتب می‌باشد.

قرآن شامل تمام چیزهایی است که مردم به آن نیاز دارند.

قرآن معجزه است.

قرآن محافظت می‌شود.

د- ایمان به پیامبران.

برتری بین پیامبران.

در دعوت به اصل دین یکسان بودند.

فرق بین رسول و نبی.

اسامی رسولان و پیامبران.

رسولان و انبیاء بشری بودند که الله با دادن رسالت و نبوت به آنها، ایشان را اکرام نمود.

رسولان و انبیاء بندگان الله بودند.

پیامبر ما محمد صلی الله علیه و سلم آخرین پیامبران است.

بشارت رسولان به مبعوث شدن محمد صلی الله علیه و سلم.

کسی که رسالت محمد صلی الله علیه و سلم را تکذیب کند کافر است.

کسی که بعد از محمد - صلی الله علیه و سلم - ادعای نبوت کند کفر ورزیده است.

کسی که رسالت یکی از انبیاء و مرسلین را تکذیب کند کفر ورزیده است.

ه - ایمان به یوم الآخر.

برانگیخته شدن.

کارنامه اعمال.

ترازوی [اعمال].

شفاعت.

حوض.

ایمان به پل صراط.

و- ایمان به تقدیر و خیر و شر آن.

مراتب قدر چهار مرحله است.

اول علم.

دوم نوشتن.

سوم خواست (مشیت).

چهارم مقام خلق کردن.

افعال بندگان.

قدری که از آن صحبت شد عملی را منع نکرده و بسنده کردن به آن عمل را نیز واجب نمی‌کند.

۵- اعتقاد صحیح در ایمان.

ایمان کم و زیاد می‌شود.

ایمان بدون اعتقاد معنی ندارد.

ایمان فقط شناخت نیست.

ایمان بدون عمل وجود ندارد.

حکم اعمال.

حکم تکفیر.

۶- اعتقاد صحیح درباره حکم کسی که گناه کبیره انجام می‌دهد.

انجام گناه کبیره باعث کاهش ایمان می‌شود.

منافاتی بین این که کسی را هم فاسق بنامیم و هم مسلمان وجود ندارد.

انواع کفر و شرک و

در مورد تمامی مسائل کفر، شرک، ظلم، فسوق و نفاق در نصوص دین دو وجه وجود دارد.

کفر اکبر.

کفر اصغر.

۷- اعتقاد صحیح در مورد صحابه پیامبر صلی الله علیه و سلم.

فضیلت مهاجرین.

فضیلت انصار.

حکم کسی که نسبت به صحابه بغض داشته باشد.

برتری بین صحابه.

نهی از دشنام دادن به صحابه.

گواهی رسول الله صلی الله علیه و سلم به نیکمرد بودن آن افراد.

برتری انصار.

برتری اهل بدر.

برتری اصحاب بیعت رضوان.

ترتیب صحابه در برتری بین آنها.

۸- اعتقاد صحیح در مورد اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و سلم.

زنان پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز از اهل بیت وی بودند.

۹- اعتقاد صحیح درباره ی کرامات اولیاء.

تعریف ولی.

تعریف کرامت.

بعضی کرامات الله اولیائش.

[نکته ی خیلی مهم]

۱۰- اعتقاد صحیح در مورد واجب بودن اطاعت صاحبان امر مسلمین.

حرام بودن خروج بر صاحبان امر.

از اعتقادات صحیح، دعا برای صاحبان امر می باشد.

نهی از دشنام دادن به صاحبان امر.

۱۱- نهی از جدل در دین.

بحث و جدل نکوهیده.

بحث و جدل پسندیده.

بعضی از جدلهای شرعی.

۱۲- اهل عقیده‌ی صحیح از مجالست با اهل هواء و بدعت به شکل شدیدی بر حذر می‌دارند.

قاعده شناخت اهل هواء.

دلیل خودداری از همنشینی با آنها.